



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پرسی تطبیقی مفردات سوره واقعه

سمیه آزادعل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه در فرآیند تفاسیر: المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر

نویسنده:

سمیه آزاددل

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه در فرآیند تفاسیر: میزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التتویر
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	سپاس گذاری
۱۴	فهرست مطالب
۱۹	فصل اول: مقدمه
۱۹	اشاره
۲۰	مقدمه
۲۳	پیشینه پژوهش
۲۹	فصل دوم: کلیات و مفاهیم
۲۹	اشاره
۳۰	مقدمه
۳۰	تعریف علم مفردات
۳۰	معنای لغوی مفردات
۳۲	معنای اصطلاحی مفردات
۳۵	روش های فهم معانی مفردات
۳۶	شاخه های علم مفردات
۳۷	غریب القرآن
۴۰	تفاوت علم مفردات و غریب القرآن
۴۱	معرّب القرآن
۴۲	اعراب القرآن
۴۴	مجاز القرآن
۴۸	وجوه و نظایر

۵۱	انواع معنا:
۵۱	معنای اصلی یا مرکزی
۵۲	معنای اضافی یا عرضی؛(ثانوی یا تضمنی).
۵۲	معنای سبکی
۵۳	معنای ارجاعی
۵۴	معرفی سوره و تفاسیر
۵۴	معرفی سوره
۵۴	شناسنامه سوره واقعه
۵۵	ویژگی سوره
۵۷	فضیلت سوره
۵۹	محتوای سوره
۶۰	علت انتخاب واژگان مورد نظر
۶۱	علت انتخاب تفاسیر مورد نظر
۶۲	معرفی تفاسیر
۶۲	تفسیر المیزان
۶۴	شرح حال علامه
۶۶	آثار علمی علامه
۶۸	ویژگی های تفسیر المیزان
۷۳	منابع تفسیر المیزان
۷۶	ویژگی لغوی المیزان
۷۷	تفسیر مجمع البیان
۷۷	شرح حال طبرسی
۷۸	تألیفات طبرسی
۸۰	منابع تفسیر مجمع البیان
۸۲	روش تفسیری طبرسی در مجمع البیان
۸۳	ویژگی لغوی مجمع البیان

۸۴	تفسیر الکشاف
۸۴	شرح حال زمخشری
۸۶	آثار زمخشری
۸۸	ویژگی های تفسیر کشاف
۹۰	روش تفسیری کشاف
۹۲	تفسیر التحریر و التنویر
۹۲	شرح حال ابن عاشور
۹۵	ویژگی ها و روش تفسیری التحریر و التنویر
۹۸	ویژگی لغوی التحریر و التنویر
۱۰۱	فصل سوم: مطالعه موردی
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	چکیده:
۱۰۳	بیان مسئله
۱۰۵	اهمیت و ضرورت انجام تحقیق
۱۰۶	سوالات تحقیق
۱۰۸	روش تحقیق
۱۰۹	روش جمع آوری اطلاعات
۱۰۹	نتایج
۱۶۷	جمع بندی و ارزیابی واژه
۱۷۱	فهرست منابع
۱۷۷	درباره مرکز

بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه در فرآیند تفاسیر: المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر

مشخصات کتاب

سرشناسه: آزاددل، سمیه، 1374-

عنوان و نام پدیدآور: بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر)/سمیه آزاددل.

مشخصات نشر: اردبیل: چشمه نور، 1398.

مشخصات ظاهری: ن، 118ص.: جدول.

شابک: 300000 ریال: 7-3-95594-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 115-118.

موضوع: تفاسیر (سوره واقعه)

موضوع: قرآن -- واژه شناسی -- تحقیق

موضوع: Qur'an -- *Lexicology -- Research

موضوع: قرآن -- مسائل لغوی -- تحقیق

موضوع: Qur'an -- Language, Style -- Research

موضوع: تفاسیر -- مطالعات تطبیقی

موضوع: Qur'an -- Commentaries -- Comparative studies

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14

موضوع: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره: BP102/846

رده بندی دیویی: 297/18

شماره کتابشناسی ملی: 5751770

وضعیت رکورد: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه

در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر) / سمیه آزاددل.

اثر در قالب پروژه تحقیقاتی مقطع کارشناسی رشته تربیت معلم قرآن مجید در دانشکده علوم قرآنی خوی ارائه و دفاع شده است.

مؤلف: سمیه آزاددل

ص: 4

پروردگار را سپاس گزارم که بار دیگر به من فرصت آموختن داد.

با سپاس از سه وجود مقدس:

آنان که ناتوان شدند تا ما به توانایی برسیم...

موهایشان سپید شد تا ما روسفید شویم...

و عاشقانه سوختند تا گرمابخش وجود ما و روشنگر راهمان باشند...

از پدر و مادر عزیز و مهربانم به خاطر زحماتی که در طول زندگی همواره برای پیروزی و شادکامی من به جان خریدند، تشکر می کنم. از استاد فرزانه جناب آقای دکتر حسین خانی که به عنوان استاد راهنما در مراحل مختلف این کتاب همواره با سعه صدر و گشاده رویی در کنار من بودند و در طول مدت تحصیل از راهنمایی های اخلاقی و علمی ایشان بهره جسته ام تشکر و قدردانی نمایم.

از دوستان عزیزم، که همراهان همیشگی من بوده اند و اوقات خوشی را در کنار هم سپری کرده ایم، تقدیر و تشکر دارم.

و در پایان از تمامی عزیزانی که در طول انجام این پروژه مرا یاری کرده اند کمال تشکر و قدردانی را ابراز می نمایم.

فهرست مطالب

فصل اول	۱۱
مقدمه	۱۱
مقدمه	۱۲
پیشینه پژوهش	۱۵
فصل دوم	۲۱
مقدمه	۲۲
تعریف علم مفردات	۲۲
معنای لغوی مفردات	۲۲
معنای اصطلاحی مفردات	۲۴
روش های فهم معانی مفردات	۲۷
غریب القرآن	۲۹
تفاوت علم مفردات و غریب القرآن	۳۲
معرب القرآن	۳۳
اعراب القرآن	۳۴
مجاز القرآن	۳۶
وجوه و نظایر	۴۰

۴۳.....	انواع معنا:
۴۳.....	معنای اصلی یا مرکزی
۴۴.....	معنای اضافی یا عرضی؛ (ثانوی یا تضمینی)
۴۴.....	معنای سبکی
۴۵.....	معنای ارجاعی
۴۶.....	معرفی سوره و تفاسیر
۴۶.....	معرفی سوره
۴۶.....	شناسنامه سوره واقعه
۴۷.....	ویژگی سوره
۴۹.....	فضیلت سوره
۵۱.....	محتوای سوره
۵۲.....	علت انتخاب واژگان مورد نظر
۵۳.....	علت انتخاب تفاسیر مورد نظر
۵۴.....	معرفی تفاسیر
۵۴.....	تفسیر المیزان
۵۶.....	شرح حال علامه
۵۸.....	آثار علمی علامه

۶۰.....	ویژگی‌های تفسیر المیزان
۶۵.....	منابع تفسیر المیزان
۶۸.....	ویژگی لغوی المیزان
۶۹.....	تفسیر مجمع البیان
۶۹.....	شرح حال طبرسی
۷۰.....	تألیفات طبرسی
۷۲.....	منابع تفسیر مجمع البیان
۷۴.....	روش تفسیری طبرسی در مجمع البیان
۷۵.....	ویژگی لغوی مجمع البیان
۷۶.....	تفسیر الکشاف
۷۶.....	شرح حال زمخشری
۷۸.....	آثار زمخشری
۸۰.....	ویژگی‌های تفسیر کشاف
۸۲.....	روش تفسیری کشاف
۸۴.....	تفسیر التحریر و التنویر
۸۴.....	شرح حال ابن عاشور
۸۷.....	ویژگی‌ها و روش تفسیری التحریر و التنویر
۹۰.....	ویژگی لغوی التحریر و التنویر

۹۳ فصل سوم
۹۳ مطالعه موردی:
۹۴ چکیده:
۹۵ بیان مسئله
۹۷ اهمیت و ضرورت انجام تحقیق
۹۸ سوالات تحقیق
۱۰۰ روش تحقیق
۱۰۱ روش جمع آوری اطلاعات
۱۰۱ نتایج
۱۶۳ فهرست منابع

فصل اول: مقدمه

اشاره

ص: 11

یکی از مهم ترین علوم برای بهره گیری از مفاهیم و مقاصد قرآن کریم، علم مفردات یا واژه شناسی قرآن می باشد، علم مفردات، دانشی است که درباره معنای اصلی و مراد و مقصود اکثر کلمات آمده در آیات قرآن بحث می کند، در واقع، برای آشنایی با ظرافت های معانی آیات الهی، فراگرفتن علم مفردات، امری ضروری می باشند.

با بررسی های تاریخی مشخص می شود که شناخت واژه های قرآن از زمان پیامبر صل الله و علیه و آله وجود داشته و همواره از طرف خود اعراب برای فهم آیات قرآن، در مورد واژه ها و مفردات آن، از پیامبر پرسش هایی می شده است، هر قدر ندای اسلام گسترش پیدا می کرد و اقوام و قبایل بیشتری با نژاد و زبان های مختلف به اسلام روی می آوردند، فهم و درک معانی قرآن، از طریق شناخت واژه ها مهم تلقی می شد و اشتیاق فراوان برای آن افزایش می یافت، از همان آغاز گسترش اسلام، همواره پیامبر صل الله و علیه و آله به عنوان مفسر شایسته و عالی مقام به تفسیر قرآن و تبیین واژه های قرآنی می پرداختند

و برای دیگران نیز که معلم قرآن بودند، تعالیم ویژه ای را در مورد شناخت واژه ها و فهم آیات قرآن ارائه می دادند، ائمه معصومین علیه السلام نیز در زمان خود تبیین کلمات و آیات قرآنی را از وظایف خویش می دانستند، و در این راستا، صدها شاگرد تربیت نمودند که برخی از شاگردان مکتب وحی، بر حسب توانایی خود، به تألیف کتب مختلفی از جمله معانی القرآن و غرائب القرآن پرداختند. به تدریج دانشمندان علم لغت به تحقیق و بررسی الفاظ قرآن پرداختند و آثار ارزنده ای را در این زمینه تدوین نمودند. در این پژوهش هم، برخی الفاظ و واژگان سوره واقعه با توجه به کتب لغوی و چهار منبع تفسیری (المیزان، مجمع البیان، کشاف، التحریر و التنویر) مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند و سپس با جمع بندی و بررسی و بیان نکات اشتراک و افتراق آن ها، معنای مرجع ذکر شده است.

دانش مفردات قرآن، دانشی است که درباره ی معنای اصلی و مراد و مقصود کلمات آمده در آیات شریفه قرآن بحث می کند، در واقع برای

آشنایی با ظرافت های معانی آیات الهی چاره ای جز آگاهی از مفردات کلمات قرآن نیست و آگاهی از الفاظ غریب ما را به معانی و مفاهیم عالی قرآن رهنمون می کند. در این پژوهش برآنیم که به بررسی واژه های قابل بحث در سوره واقعه بپردازیم، در حقیقت، این پژوهش در صدد آن است که معنای صحیح واژه های غریب و کلیدی را با توجه به کتب لغوی و نظر چهار تفسیر مذکور، مشخص نماید تا از این طریق منظور و مقصود شارع مقدس در خصوص واژه ی به کار برده شده، روشن گردد. این سوره مکی و محتوای کلی اصلی آن چنان که از نامش پیداست از قیامت و ویژگی های آن سخن می گوید، در واقع، این سوره به جهت دارا بودن واژه های غریب و قابل تأمل و مبهم بودن معنای برخی از آن ها و اینکه بعضی از این واژه ها برای اولین بار و فقط در این سوره به کار رفته اند، لازم بود که معنای آن ها با تکیه بر نظر دانشمندان لغوی و مفسران مورد بررسی مفسران و ارزیابی قرار بگیرد و با توجه به سیاق سوره و شواهد و قرائن دیگر معنای صحیح آن مشخص شود. از میان تفاسیر شیعی و سنی، چهار تفسیر المیزان،

مجمع البيان، الكشاف و التحرير والتنوير، را انتخاب نموده ایم. در این تفاسیر، نکات ارزشمندی درباره واژه شناسی لغات آیات، بیان شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره قرآن و معارف آن و تفسیر لغات و آیاتش، سابقه ای دیرینه دارد، تاریخ نشان می دهد که شناخت واژه های قرآن از همان زمان پیامبر صل الله و علیه و آله وجود داشته است. به طوری که پیامبر صل الله و علیه و آله خود به تفسیر برخی از مفردات قرآن پرداخته است. کهن ترین اثر مبسوطی که به شرح واژه های غریب قرآن پرداخته، روایاتی از ابن عباس است، شاگردان مکتب وحی هم هر کدام در حد توان خود، به تألیف کتاب های معانی القرآن و غریب القرآن پرداخته اند. لازم به ذکر است که سرآمد کتاب های نوشته شده در این زمینه کتاب «المفردات فی غریب القرآن» تألیف راغب اصفهانی است که در روش و استحکام بحث بی نظیر است. در واقع تأسیس دانش مفردات به دست راغب اصفهانی (حدود 425ق) انجام گرفت.

ص: 15

تا پیش از راغب، مفسران عموماً به شرح و تبیین کلمات غریب و نا مأنوس قرآن مبادرت می ورزیدند، اما در اوایل قرن پنجم گویا راغب شرح واژه های غریب قرآن را برای مفسر و کار تفسیر کافی ندانست و از این رو به تألیف کتابی مشتمل بر شرح همه کلمات قرآن پرداخت، تا به محققان آگاهی دهد آنان که چند قرن از نزول قرآن و فضای عصر نزول فاصله گرفته اند و در این مدت زبان و لغت عربی نیز تا حدود بسیاری دچار تحول شده است نباید در تفسیر قرآن به معانی عرفی کلمات اکتفا کنند، بلکه حتی کلماتی که در جامعه اسلامی و فرهنگ دینی رایج و شیوع دارند نیز لازم است تحقیق و بررسی شده با مراجعه به فرهنگ عربی و قرآن در مورد هر کلمه معنا و مقصود آن استنباط شود.

در زیر به نمونه هایی از کارهای مشابه انجام شده پرداخته می شود: 1- روش شناسی تطبیقی مفردات راغب اصفهانی و تفسیر المیزان در بررسی مفردات قرآن، نوشته صالح عادل ساردو، دانشجوی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی محمد روحی، 1390.

در این پایان نامه، محقق روش بیان معنی واژگان و شیوه ترجمه کلمات راغب اصفهانی و علامه طباطبایی را بیان کرده و به مقایسه آن‌ها پرداخته است.

2- بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره قمر در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التحریر و التنویر)، نوشته ثریا کریمی آخوومه، دانشجوی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، به راهنمایی عزیز علی زاده سالطه و مشاوره عبدالرسول هادیان شیرازی، 1394.

در این پایان نامه، محقق به بررسی واژگان غریب و مشکل پرداخته در منابع لغوی و سپس بررسی آن در منابع تفسیری پرداخته است.

3- بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره های مزمل و مدثر در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التحریر و التنویر)، نوشته سمیه رئیسی فیل آبادی، دانشجوی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن

کریم، به راهنمایی عزیز علی زاده سالطه و مشاوره علی رضایی کهنمونی، 1394.

در این پایان نامه، محقق به بررسی واژگان غریب و مشکل پرداخته در منابع لغوی و سپس بررسی آن در منابع تفسیری پرداخته است.

4- مقاله سبک شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی، نوشته پرویز آزادی و سهیلا نیکخواه، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش های زبانشناختی قرآن، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان 1397.

در این اثر، محقق براساس تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری سبک شناسی سوره واقعه را بررسی می کند.

وجه تمایز این تحقیق بررسی واژگان مشکل و قابل بحث سوره واقعه در کتب لغوی و چهار تفسیر المیزان، مجمع البیان، کشف و التحریر و التنویر و نهایتاً تحلیل و ارزیابی واژگان و نقد و بررسی و تطبیق نظر لغویون و مفسران و برگزیدن معنای صحیح، می باشد. همچنین

ص: 18

پژوهش های این چنین، درباره دیگر سور قرآن بوده ولی درباره سوره واقعه کاری به این صورت انجام نگرفته است. پایان نامه های دیگری با موضوعات مشابه به موضوعات ذکر شده در جزءهای دیگر قرآن کریم مانند: جزءهای 11 و 12، 13 و 17، 14 و 21، 18، 23 و 24 و 28 کار شده است، محققان در این پایان نامه به بررسی معنا و مفهوم واژگان سوره ها در دو تفسیر مجمع البیان طبرسی و کشف زمخشری پرداخته اند و سپس با توجه به سیاق آیات و برخی کتب لغت و تفاسیر دیگر دیدگاه دو مفسر را مقایسه و بررسی کرده اند.

بحثی که در خصوص بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه

در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر)

مطرح می شود بحث آشنایی با کلیات مفاهیمی که در پژوهش به کار گرفته شده است می باشد و در این فصل به کلیات و مفاهیم بکار گرفته شده پرداخته می شود.

تعریف علم مفردات

معنای لغوی مفردات

واژه ی مفردات جمع «مفرده» اسم مفعول از ماده «فرد» است، خلیل بن احمد فراهیدی در توضیح معنای «الفرد: یعنی آنچه واحد است»⁽¹⁾

هم چنین نویسنده لسان العرب در مفهوم این کلمه بیان داشته که «فرد» به معنای «الوتر» (واحد) است و جمع آن «أفراد» می باشد، ضمن اینکه

ص: 22

1- _ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج 8، قم: نشر هجرت، دوم، 1409ق، ص 24.

«الفرد» صفت خدای تعالی است که او واحد واحد است، کسی که نظیری برای او نیست، نه مثلی دارد و نه دومی. (1) به گفته راغب اصفهانی «الفرد، کسی یا چیزی است که دیگری یا چیز دیگری با او نیامیخته، که این واژه از واژه «وتر» فراگیرتر و اعم و اخص از واژه «واحد» است، هم چنین واژه «فرد» اگر درباره خدای تعالی گفته شود، تنبیه و هشدار است که برخلاف اشیا که از آمیزش و زوج بودن به وجود می آیند، او چنین نیست و فرد است، چنانکه درباره اشیا خبر داده است که «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات/49) «و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم» بنابراین ریشه ی اصلی این واژه به معنای «واحد» می باشد، درباره معنای «مفرد» نویسنده «الطراز الاول والکناز» می گوید (المفرد من الألفاظ: ما لا يقصد بجزئه الدلالة على جزء المعنى المقصود حين

ص: 23

1- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج3، به تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر الطباعه و النشر التوزیع - دارصادر، سوم: 1414ق، ص331.

از مفرد در الفاظ قرآن، یعنی از جزء آن معنای جزئیتی مثل خود، منظور نباشد»

معنای اصطلاحی مفردات

همانطور که در معنای لغوی بحث شد، «مفردات» جمع «مفرده» است، مفرده هم مؤنث «مفرد» می باشد. این واژه در علوم مختلف، معانی متفاوتی دارد، مثلاً در علم «صرف» گاه مفرد در مقابل تنبیه و جمع و گاه در مقابل مرکب (کلام مرکب از چند کلمه) به کار می رود، یعنی لفظی که بر یک فرد دلالت می کند (نه دو فرد و بیشتر) و یا لفظی که بیش از یک کلمه ندارد (عبارت یا جمله نیست) و در اصطلاح علم منطق به معنای لفظی است که جزء آن دلالت بر جزء معنا ندارد، اما «در تفسیر پژوهی، مقصود از «مفردات» همین معنای دوم در اصطلاح علم صرف یعنی «مفرد در مقابل جمله است و شامل اسم و فعل می شود.»(2)

دانشمندان گذشته و صاحبان کتاب های مفردات هیچ یک در

ص: 24

1- _ مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الاول و الکناز، ج6، مشهد: موسسه آة البیت علیهم السلام لإحياء التراث، اول: 1384، ص141.

2- _ طیب حسینی، سید محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، به کوشش: سعید رضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، اول: 1390، ص18.

مقام تعریف «دانش مفردات» برنیامده اند و تنها اشاراتی به آن داشته اند. برخی معاصران با استنباط از اشارات راغب در مقدمات کتاب مفرداتش، دانش مفردات را چنین تعریف کرده اند: «دانشی است که فقط درباره تک واژه های قرآنی (مفردات) از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات، شیوه نگارش، نحوه تلفظ و نوع کاربرد آن (از لحاظ حقیقی و مجازی بودن) در قرآن بحث و گفت و گو می کند و یکی از مهم ترین شاخه های آن غریب القرآن است.»⁽¹⁾

ظاهراً این تعریف، برداشت نادرستی از معنای مفردات است. چون مشخص است که در دانش مفردات درباره شیوه نگارش و نحوه ی تلفظ کلمات بحث نمی شود. به خاطر همین این تعریف توسط بعضی دیگر از نویسندگان اصلاح شده است: «دانشی که درباره ی تک واژه های قرآنی از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می کند.»⁽²⁾

به نظر می رسد که این تعریف هم دقیق نباشد، چون درست است که در دانش مفردات، کلمات قرآن

ص: 25

1- _ شکوری، ابوالفضل، درآمدی بر تفسیر واژه ای قرآن، نامه مفید، چهارم: 1374، ص 48.

2- _ محمدی، حمید، مفردات قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات دارالعلم، سوم: 1388، ص 18.

از نظر صرفی، اشتقاق و معنا، اعم از معنای حقیقی و معانی مجازی و بیان رابطه میان معنای حقیقی و مجازی نیز مورد تحلیل و بحث قرار می گیرند، اما در بیان تعریف این دانش، دیگر نیازی به این همه تفصیل و ذکر قیود نیست؛ زیرا اولاً بحث از جنبه اشتقاقی کلمات قرآن مقصود دانش مفردات نیست، ثانیاً بحث از رابطه معنای مجازی واژه ها با معنای حقیقی شان لازمه معناشناسی دقیق و کشف معنای مراد هر واژه است. بنابراین می توان این تعریف را برای دانش مفردات آورد: «دانشی است که درباره ی معنای اصلی و مراد و مقصود بیشتر کلمات آمده در آیات شریفه قرآن بحث می کند.»⁽¹⁾ با توجه به تعریف بیان شده باید گفت کسی که درباره معناشناسی مفردات قرآن تحقیق می کند، اولاً باید دنبال کشف معنای اصلی هر واژه باشد، تا براساس معنای اصلی بتواند تفاوت آن واژه را با سایر واژه های مترادفش دریابد؛ ثانیاً از آن جا که بسیاری از واژه های قرآن کریم معانی متفاوتی دارند، باید با تکیه بر فرهنگ عربی و قرائن موجود در سیاق آیات شریفه، به کشف معنای مراد هر واژه در سیاق خاصش پردازد، ثالثاً با پذیرش معانی متعدد و مجازی برای یک واژه، محقق باید رابطه ی معانی مجازی و آن را با معنای اصلی اش کشف کند. فایده ی این بررسی آن است که در صورت

ص: 26

1- _ طیب حسینی، سید محمود، پیشین، ص 19.

وجود رابطه‌ی میان معنای اصلی و معنای مجازی یک واژه می‌توان به تحلیل دقیق‌تری از معنای یک واژه و به‌طور کلی مفردات قرآن دست یافت، طبعاً این بررسی برای کشف معنای حقیقی و مجازی گاه ممکن است تحلیل وضعیت صرفی یا اشتقاقی واژه‌ای نیز ضرورت یابد. (1)

بنابراین با توجه به نکات گفته شده، از بین سه تعریف بیان شده برای «دانش مفردات» تعریف اخیر دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

روش‌های فهم معانی مفردات

مفسران در تفاسیر از شیوه‌هایی برای تبیین الفاظ استفاده می‌کنند تا در رساندن پیام، مراد و مقصود خداوند دچار نقص نشوند. ما در این قسمت فقط به ذکر روش‌های فهم الفاظ آیات قرآن بسنده می‌کنیم چراکه توضیح آن از گنجایش این تحقیق خارج است. در کتاب «مکاتب تفسیری» درباره این روش‌ها چنین آمده است:

* فهم معنا بر اساس مفاهیم عرفی کلمات

* فهم معنا در قالب ادبیات ویژه کلام

ص: 27

* فهم معنا با توجه به سیاق

* فهم معنا با توجه به فضای صدور کلام

* فهم معنا با توجه به معلومات عقلی

* فهم معنا با توجه به ویژگی های گوینده کلام

* فهم معنا با توجه به ویژگی های مخاطب

* فهم معنا با توجه به مشخصات موضوع کلام

* فهم معنا با توجه به سایر کلام های گوینده

* استمداد از معلمان ویژه کلام

* احراز از تفسیر به رأی

* اتکا به علم و اطمینان(1)

شاخه های علم مفردات

معمولا دانش در یک حوزه، دارای چندین شاخه می باشد و همین امر موجب شناخت بیشتر و بهتر می شود. همانطور که گفته شد یکی از شاخه های مهم در دانش علوم قرآن «علم مفردات» است که دریافت

ص: 28

درست و شناخت مراد از کلام خداوند در قرآن بر اساس این دانش صورت می‌گیرد، حال برای تبیین و توضیح آن به شاخه‌های آن اشاره می‌شود:

غریب القرآن

دانش غریب القرآن یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم مفردات می‌باشد و از طریق همین شاخه است که اغلب واژه‌های قرآن تبیین و روشن می‌شوند. بنابراین به توضیح و تفصیل آن می‌شود:

عواملی مانند ورود غیر عرب‌زبانان به اسلام سبب تداخل زبان‌ها گشت و همین امر موجب شد تا واژگان و لغات غریب و ناآشنایی در میان مسلمانان ترویج یابد. اهمیت این امر به اندازه‌ای بود که عامل بروز «دانش غریب القرآن» شد. «غریب القرآن» دانشی است که آن دسته از کلماتی که معنای آن برای توده مردم - و نه خواص - غریب و پوشیده می‌نماید، گزارش می‌کند.

ص: 29

این امر (غریب در معنی) یا به خاطر استعمال لفظ در غیر معنایی است که برای آن وضع شده است و یا در مکانی معین به دلیل ورود لفظ از مکانی غریب و ناشناخته است»⁽¹⁾.

بنابراین با کمک این دانش، می توان مفهوم لغاتی که غریب و ناآشنا هستند را واضح نمود. همین امر درباره واژگان آیات کریمه نیز صدق می کند، با این توضیح که؛ در قرآن کریم هم کلماتی وجود دارد که برای برخی ناآشنا و نامأنوس بوده در حالی که برای برخی دیگر واضح و آشکار بوده است. مختلف بودن لهجه ها یا رواج و عدم رواج برخی کلمات سبب چنین امری گشته است.

در همین خصوص آیت الله معرفت می گوید: «غریب، در اینجا، به معنای ناآشنای مطلق نیست تا به فصاحت قرآن خلل وارد کند بلکه شامل واژه هایی است که در برخی قبایل سرشناس رایج و شناخته شده بوده و احیاناً در دیگر قبایل، ناآشنا می نموده است؛ و گرنه، خود واژه-

ص: 30

1- _ اقبال، ابراهیم، فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بی نا: 1385 ش.، ص 234

چه از لحاظ رواج استعمال و چه از نظر رسا بودن مفهوم- در آن محدوده، مشکلی نداشته است. قرآن بر آن بوده تا از واژه های فصیح و متداول در میان عرب اصیل، از هر قبیله بهره گیرد و با این روش حکیمانه، وحدت زبانی فراگیری فراهم آورده است. البته در ابتدا برای قبایلی از عرب که به چنین واژه هایی از قبایل دیگر، نا آشنا بودند، مشکل فهم برخی عبارات قرآن پیش می آمد؛ از جمله، فهم معنای «أبأ»- به معنای علف- بر کسانی مانند ابوبکر و عمر مشکل آمد؛ چون در میان قبیله قریش، این واژه بدین مفهوم متداول نبود؛ و این، بر قرآن عیب نیست؛ بلکه نشانه کمال آن است و احاطه آن را می رساند. کتابهای «تفسیر غریب القرآن» برای این به وجود آمده اند تا این گونه واژه ها را بر همگان رسا و آشنا کنند. از این رو، هر واژه که در قرآن، با نام «غریب» خوانده می شود، غریبی است که در سایه کاربرد قرآن، الفت یافته؛ و نامأنوسی است که مأنوس گردیده است. غریبی نیست که رکیک و ناهمگون باشد و موجب اخلال در فصاحت قرآن گردد». (1)

ص: 31

بنابراین گفته می شود که دانش «غریب القرآن» کلمات نامأنوس و غریب را به کلمات مأنوس و آشنا تبدیل می کند تا مفهوم اصلی کلام الهی را برای کسانی که خواهان هدایت اند، تبیین سازد و راه ورود ابهام و تردید در فهم معارفواژگان قرآن را، برای آن ها ببندد.

تفاوت علم مفردات و غریب القرآن

در این قسمت به بیان تفاوت میان این دو علم می پردازیم، به طور کلی سه تفاوت عمده میان این دو وجود دارد:

1- «در دانش مفردات بیشتر الفاظ و کلمات قرآن، از نظر اشتقاق و معنا به بحث گذارده می شود؛ در حالیکه در غریب القرآن، تنها به شرح کلمات دشوار قرآن پرداخته می شود.

2- در کتاب های مفردات، به دلیل تفسیر و شرح همه کلمات، تنظیم کلمات به صورت الفبایی است. ولی در کتاب های غریب القرآن، کلمات غریب به ترتیب آیه ها و سوره ها از حمد تا ناس تنظیم شده اند.

ص: 32

3- در کتاب های مفردات، بحث معنائشناسی به صورت موضوعی صورت می گیرد و مفسر، در ذیل هر واژه، مشتقات و صیغه های مختلف آن واژه را با وجوه معنائشناسی اش به بحث می گذارد، درحالیکه در دانشغریب القرآن، مفسر تنها به بیان معنای مصود هر واژه در سیاق آیه خاصی که قرار گرفته، می پردازد. (1)

معرب القرآن

حقیقت این است هیچ زبان معتبر و مهمی نیست که کلماتی از زبان های دیگر در آن وارد نشده باشد.

همین لغات خارجی رفته رفته در چهارچوب زبان اصلی تحت قواعد و ضوابط آن تغییر می یابند و جزء زبان اصلی محسوب می شوند. زبان عربی هم از این قاعده مستثنی نیست و در طی قرون قبل از اسلام بتدریج کلماتی از زبان های اقوام همسایه و همجوار مانند حبشی، مصری، ایرانی، رومی و ... در آن راه یافته و به شکل کلمات عربی تحت قواعد آن در آمده بود.

ص: 33

1- _ طیب حسینی، سید محمود، پیشین، ص 22.

در قرآن کریم واژه‌هایی می‌توان یافت که ریشه در لغات و زبان‌هایی غیر از عربی دارند، که از این واژه‌ها در بیان قرآن پژوهان به واژه‌های دخیل یا معرّب یاد می‌شود.

با این توضیحات تعریف «معرّب القرآن» چنین است: «دانشی است که درباره الفاظی که از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی شده و در قرآن به کار رفته بحث می‌کند»⁽¹⁾.

بنابراین از طریق این دانش می‌توان لغات دخیل در قرآن را شناسایی کرد و سپس به تبیین و توضیح معانی و مفایم آن پرداخت.

اعراب القرآن

سومین شاخه از علم مفردات «اعراب القرآن» است که آموختن این شاخه برای تمام کسانی که به تحقیق و پژوهش در عرصه قرآن علاقمند هستند ضروری است. بنابراین «اعراب القرآن» را این‌گونه

ص: 34

1- _ همایی، غلامعلی، درسنامه مفردات قرآن مجید، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، اول: 1368ش، ص 60

تعریف کرده اند: «دانشی است که در مورد چگونگی اعراب الفاظ قرآن مجید بحث می کند. این علم، شامل دو قسمت تجزیه و ترکیب است؛ در قسمت اول، کلمه را از نظر ریشه، اشتقاق و چگونگی آن شناسایی می کنند و در قسمت دوم، نقش آن را در جمله بیان می کنند» (1).

برای روشن تر شدن بحث از مثالی استفاده می کنیم: در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه/2) «ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است» کلمه «رب» از دو جهت بحث می شود:

این کلمه «جامد» است یا «مشتق» و در صورت اشتقاق، ریشه آن کدام است؟

نقش آن در این جمله چیست و چرا اعراب آن مجرور است؟

ص: 35

تألیف در زمینه «اعراب القرآن» در زمان معاصر نسبت به گذشته به طور گسترده تری مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته و دهها کتاب در زمینه تحلیل اعراب کامل قرآن یا اجزا و سوره هایی خاص از قرآن به صورت گزینشی تألیف شده است. در «دایره المعارف قرآن کریم»⁽¹⁾ نام برخی از مشهورترین این کتابها آمده است.

مجاز القرآن

درباره دانش «مجاز القرآن» بحث های فراوانی وجود دارد چرا که در ابتدا باید منظور و مفهوم واژه «مجاز» آشکار شود سپس با مشخص شدن اینمفهوم، منظور از دانش «مجاز القرآن» به خودی خود معلومی شود. به همین خاطر در ابتدا درباره خود واژه «مجاز» بحث می شود.

ص: 36

1- _ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم- مقالات قرآنی، ج4، قم: مؤسسه بوستان کتاب، دوم: 1389ش، ص54

در این باره آورده اند که: «مجاز مصدر میمی، به معنای گذشتن و عبور کردن است و در اصلاح فن بیان، استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و موضوع له حقیقی است»⁽¹⁾.

بدین منظور که: «لفظ از معنایی که برای آن وضع شده به معنای دیگری که با آن علاقه و مناسبت دارد، منتقل شود؛ به شرط اینکه قرینه ای که مانع از اراده معنای اصلی باشد وجود داشته باشد»⁽²⁾.

نکته قابل توجهی در این تعریف به چشم می خورد و آن شرطی است که در دنباله تعریف آمده است. لذا برای تبیین آن باید بحث کرد: «یکی از نکات ضروری در فهم واژگان این است که استعمال لفظ در معنای مجازی و نیز در یکی از معانی حقیقی در صورتی که معنای حقیقی واژه متعدد باشد نیازمند قرینه است و تنها در صورتی که واژه ای، تنها

ص: 37

1- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، اول: 1383 ش.

ص 28

2- ابوزهره، محمد و محمود ذبیحی، معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، مشهد: آستان قدس، دوم: 1379 ش، ص 336

یک معنای حقیقی داشته باشد، قرینه ای لازم نیست، بر این اساس هر گاه در قرآن کریم قرینه ای برای اراده معنای مجازی موجود نباشد و واژه مورد نظر تنها یک معنای حقیقی داشته باشد، همان معنای حقیقی مبنای تفسیر قرار می گیرد در غیر این صورت، برای فهم معنای مورد نظر خداوند باید در جستجو قرینه بود و پس از یافتن آن و تشخیص معنای مورد نظر به تغییر پرداخت؛ بنابراین، مفسر باید افزون بر آگاهی از معنای متعدد یک واژه، معانی حقیقی را از مجازی باز شناسد و با توجه به بود و نبود قرائن، به مراد خداوند پی برد»⁽¹⁾.

حال با توجه به این توضیحات منظور از دانش «مجازالقرآن» آشکار شد: «دانشی است که در باره الفاظ مجازی-الفاظی که در معنای حقیقی خود به کار نرفته اند- بحث می کند. استعمال الفاظ مجازی در گفتگوهای عامیانه رواج دارد و مردم از آن استفاده می کنند؛ به ویژه در مواردی که معنای مجازی، دارای ویژگی هایی باشد. هم چنین زبان

ص: 38

1- _ رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول: 1382ش، ص 65

عربی ویژگی‌هایی دارد و فصاحت و بلاغت آن به لحاظ کاربرد الفاظ کنایی و مجازی، سرآمد دیگر زبانهاست؛ از این رو، در این دانش بحث می‌شود که مثلاً در آیه شریفه «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/10) «دست خدا بالای دست آنهاست» آیا لفظ «ید» در معنای اصلی خود به کار رفته است یا معنای مجازی آن مراد است؟ لازمه صورت اول، جسم بودن خداست که خدا از آن منزّه است؛ از این رو می‌گویند در معنای مجازی به کار رفته است. دانستن این دانش برای استفاده از آیات قرآن مجید لازم است» (1).

برخی گفته‌اند مجاز بر دو نوع است: «مجاز لغوی و مجاز عقلی. مجاز لغوی به کار بردن لفظ در معنایی است که برای آن وضع نشده است ولی تناسب و ارتباط خاصی با معنای حقیقی کلمه دارد که اگر آن ارتباط، مشابهت باشد این کاربرد را «استعاره» و اگر ارتباط غیر مشابهت باشد (مانند رابطه جزء و کل) آن را مجاز مرسل می‌نامند.

ص: 39

مجاز عقلی عبارت است از نسبت دادن فعل به چیزی که فاعل یا نایب فاعل حقیقی آن نیست ولی از وابسته های فاعل یا نایب فاعل و به گونه ای با آن تناسب است. مانند: «بهار گیاهان را رویاند» که نسبت دادن «رویاندن» به «بهار»، مجازی است. بنابراین با دانش «مجاز القرآن» معانی و مفهوم الفاظی که در معنای حقیقی خود به کار رفته اند با وجود قرینه و شواهد مشخص می شود. (1)

وجوه و نظایر

یکی دیگر از شاخه های علم مفردات «وجوه و نظایر» است. تعاریف متعددی برای آن ذکر کرده اند که همگی آن ها در یک راستا و یک جهت هستند که عبارتند از:

«دانشی است که درباره الفاظی که در قرآن به کار رفته و معانی متعددی دارند بحث می کند. این علم شامل دو قسمت «وجوه» و

ص: 40

«نظایر» می شود که تعریف های مختلفی از این دو صورت پذیرفته است؛ ولی تعریفی که بیشتر آن را پذیرفته اند، چنین است؛ «وجه» عبارت است از یک لفظ و چند معنا؛ یعنی لفظ واحد در آیات متعدد به کار رفته و در هر آیه، یک معنا از آن اراده شده است؛ مانند لفظ «امه». «نظایر» یعنی الفاظی که معنای واحدی دارند؛ مانند: لفظ «بشر»، «انسان» و «آدم» که در مورد موجود واحدی به کار می روند.⁽¹⁾ برخی دیگر در تبیین این دانش چنین گفته اند: «به عبارت دیگر وجه در الفاظ و عبارات قرآن هنگامی مطرح می شود که در آیه احتمال چند معنا وجود داشته باشد و عبارت مذکور در آیه را بتوان بر چند معنا تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیر شمرد، اما نظایر در الفاظ و تعابیر مترادف به کار می رود و آن هنگامی است که چند کلمه با جمله، یک

ص: 41

معنای تقریبی و واحد را افاده کند. به طور غالب این مورد در الفاظ متقارب و مترادف، واقع می شود»⁽¹⁾.

دقت و ظرافت در دانش «وجوه و نظایر» نسبت به دیگر شاخه های علم مفردات باید بیشتر باشد؛ چراکه عدم دقت سبب انحراف در معانی و مفاهیم خواهد شد. بحث «وجوه» موجب شده تا در فهم معانی قرآن راه احتمالات گشوده شود و همین امر موجب شده تا دست آویزی برای فتنه جویان پدید آید. بحث «نظایر» نیز می تواند موجب خلط در فهم مراد خدای متعال شود. بنابراین باید در این شاخه حساسیتی به کار رود تا معنا و مفهوم اصلی کلام الهی در آیات کریمه آشکار گردد تا سالکان طریق هدایت بتوانند مسیر حق از باطل را به درستی تشخیص دهند.

ص: 42

1- _ بهجت پور، عبدالکریم، در آمدی بر اصول تحول فرهنگی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، اول: 1388ش. ص 113

انواع معنا:

در کتاب معنا شناسی مختار عمر معناشناسی چنین آمده است که: معناشناسی «شاخه ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد». برخی می پندارند که بر ای بیان معنای کلمه و شناخت معنا یا معانی موجود در آن کافی است به فرهنگ لغت مراجعه کنیم. اگر این مطلب در رابطه با برخی از کلمه ها درست باشد، در رابطه با بسیاری از آنها کفایت نمی کند. بنابراین، معناشناسان میان انواع معنا تفاوت قائل شده اند نه قبل از تعیین نهایی معانی کلمه ها باید به آنها توجه نمود.

علی رغم اختلاف معناشناسان در حصر انواع معنا، پنج نوع معنا وجود دارند که عبارتند از:

معنای اصلی یا مرکزی

گاهی هم معنای تصویری، مفهومی conceptual meaning یا ادراکی cognitive نامیده می شود. این معنا همان عامل اصلی ارتباط

زبانی و نماینده حقیقی کارکرد اصلی زبان یعنی تفاهم و انتقال اندیشه هاست. (1)

معنای اضافی یا عرضی؛ (ثانوی یا تضمینی)

معنایی که لفظ از طریق آنچه که در کنار معنای تصویری خالص به آن اشاره دارد، صاحب می شود. این نوع معنا، زائد بر معنای اصلی است و صفت ثابت و فراگیر آن نیست بلکه با تغییر فرهنگ یا زمان و یا تجربه تغییر می یابد. (2)

معنای سبکی

نوعی از معنا است که پاره ای از زبان را با توجه به شرایط اجتماعی سخنگویان و منطقه جغرافیایی وابسته به آن را در بر می گیرد. چنان که از سطوح دیگری چون تخصص، میزان رابطه بین گوینده و شنونده، رتبه زبان به کار گرفته شده [ادبی، رسمی، عامیانه، مبتذل و ...]، نوع

ص: 44

1- _ مختار عمر، احمد، ترجمه حسین سیدی، معنائشناسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، دّوم: 1386 ه.ش. ص. 39.

2- _ همان: 39 و 40.

زبان [زبان‌شعر، نثر، حقوق، علم و زبان تبلیغات ...] و واسطه [حدیث، خطابه، نوشتار و ...] پرده برمی دارد. (1)

معنای روانی

معنای روانی اشاره دارد به دلالت‌های یک لفظ در نزد فرد اشاره دارد. بنابراین یک معنای فردی - شخصی است و در نتیجه یک معنای مقید، در رابطه با یک سخن‌گوست و به عمومی بودن و تداول میان همه افراد متمایز نیست. (2)

معنای ارجاعی

نوعی از معناست که به کلمه‌هایی با قدرت خالص بر الهام - با توجه به شفاف بودن آن - وابسته است. «اولمان» تأثیر این نوع معنا را در سه مورد محدود کرده است: تأثیر آوایی، تأثیر صرفی، تأثیر معنایی. (3)

ص: 45

1- _ همان: 40 و 41.

2- _ همان: 41.

3- _ همان: 41.

هر سوره ای از قرآن کریم دارای شناسنامه ای است که به وسیله آن می توان اطلاعات اولیه ای درباره سوره کسب کرد. سوره مبارکه «واقعه» نیز شناسنامه ای دارد از جمله:

معنای نام سوره، از کلمه (وقوع) مشتق شده و به معنی آنچه که واقع شده می باشد. این سوره در صفحه 534 قرآن با خط عثمان طه می باشد و پنجاه و ششمین سوره قرآن است. محل نزول این سوره مکه سال نزول آن قبل از هجرت می باشد. چهل و هشتمین سوره ای است که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است، دارای 96 آیه و 370 کلمه و 1756 حرف می باشد. [\(1\)](#)

ص: 46

1- - نک: سالم، ناهید، مهددی وفاپی، شناسنامه سوره قرآن کریم، قم: انتشارات وفاپی، اول: 1383 ش. ص 56.

«ابن عباس و قتاده گویند: مکی است، مگر یک آیه از آن که در مدینه نازل شده و آن آیه «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ» و بعضی گفته اند: مکی است مگر قول او «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» و قول او: «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» که در مسافرت و هجرت آن حضرت به مدینه نازل شده است.» (1)

ویژگی سوره

با سیری در قرآن کریم، این حقیقت را به روشنی می توان دریافت که تا چه اندازه از آرایه های گوناگون در آن وجود دارد. در سوره واقعه نیز انواع آرایه های تضاد در آیه 34-37 (2) و تکرار بلاغی در آیات 8-11 و 27 و 41 (3) و جناس تام در آیه 52 (4) و جناس ناقص در آیات 28 و 29، 4 و 6 (5) و

ص: 47

-
- 1-- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، اول، 1360 ش. ج 27، ص 137.
 - 2-- نک: خرقانی، حسن، زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی قرآن کریم، اول: 1392 ش. ص 327 و 328.
 - 3-- نک: همان. ص 268 و 269 و 224.
 - 4-- نک: همان. ص 108 و 109.
 - 5-6- نک: همان. ص 119 و 122.

اشتقاق در آیات 41 و 43 (1) و سجع در آیات 95 و 96، 28-31 (2) و تقابل ساختارهای آهنگین در آیات 88-94 (3) و تشبیه در آیات 22 و 23 (4) و «ایهام در آیات 77-79» (5) و «لفّ و نشر مشّوش در آیات 7-10 و 27-29 و 41-43 و 88-94» (6) قابل مشاهده می باشد.

«این سوره دارای یک آیه سوگند (آیه 75) می باشد که به جایگاه ستارگان سوگند یاد می کند و با این سوگند به یک حقیقت علمی و رازی از رازهای جهان خلقت و نشانه ای از نشانه های توحید و قدرت الهی اشاره می کند.» (7)

ص: 48

1- _ نک: همان. ص 140.

2- _ نک: همان. ص 168.

3- _ نک: همان. ص 336.

4- _ نک: همان. ص 348.

5- _ نک: همان. ص 376.

6- _ نک: همان. ص 416 و 417.

7- _ سالم، ناهید، مهددی وفاپی، پیشین، ص 56.

«در باره تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع اسلامی ذکر شده است، از جمله در حدیثی از رسول خدا می خوانیم: «من قرأ سورة الواقعة كتب لیس من الغافلین: کسی که سوره واقعه را بخواند نوشته می شود که این فرد از غافلان نیست»

چرا که آیات سوره آن قدر تکان دهنده و بیدار کننده است که جایی برای غفلت انسان باقی نمی گذارد. به همین دلیل در حدیث دیگری از پیامبر ص می خوانیم: وقتی از آن حضرت سؤال کردند: چرا با این سرعت آثار پیری در چهره مبارک شما ظاهر شده است؟ در پاسخ فرمود: شیبتی هود، و الواقعة، و المرسلات، و عم یتساءلون: «سوره های هود و واقعه و مرسلات و عم مرا پیر کرد» (چرا که در این سوره ها اخبار تکان دهنده ای از قیامت و رستاخیز و حوادث هولناک و مجازات مجرمان آمده، همچنین داستانهای تکان دهنده ای از سرگذشت اقوام پیشین و بلاهایی که بر آنها نازل شد). در حدیث دیگری از امام صادق

عليه السلام می خوانیم: من قرأ فی کل لیلہ جمعه الواقعه احبه اللہ، و حبه الی الناس اجمعین، و لم یر فی الدنیا بؤسا ابدا، و لا فقرا و لا فاقه و لا آفه من آفات الدنیا، و کان من رفقاء امیر المؤمنین علیه السلام: «هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خداوند او را دوست دارد و نزد همه مردم محبوب می کند، و هرگز در دنیا ناراحتی نمی بیند، و فقر و فاقه و آفتی از آفات دنیا دامنگیرش نمی شود، و از دوستان امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود» در حدیث دیگری آمده است که عثمان بن عفان به عنوان عیادت وارد بر عبد اللہ بن مسعود شد در همان بیماری که با آن از دنیا رفت، پرسید: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهام، گفت: چه میل داری؟ گفت: رحمت پروردگارم! گفت: اگر موافق باشی طبیب برای تو بیاوریم؟ گفت: طبیب بیمارم کرده، گفت: اگر مایل باشی دستور دهم عطای تو را از بیت المال بیاورند، گفت: آن روز که نیازمند بودم به منندادی و امروز که بی نیازم به من می دهی؟! گفت: مانعی ندارد برای دخترانت باشد، گفت: آنها هم نیازی ندارند، چرا که من سفارش کردم سوره «واقعه» را بخوانند، من از رسول خدا ص شنیدم که می فرماید: من قرأ سوره الواقعه کل لیلہ لم تصبه فاقه

ابدا: «هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند هرگز فقیر نخواهد شد» و به همین دلیل در روایت دیگری سوره واقعه سوره «غنی» نامیده شده است.» (1)

محتوای سوره

بحث‌های این سوره چنان که از نامش پیدا است از قیامت و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید، و این معنی در تمام آیات 96 گانه سوره مساله اصلی است، اما از یک نظر می‌توان محتوای سوره را در هشت بخش خلاصه کرد:

1- آغاز ظهور قیامت و حوادث سخت و وحشتناک مقارن آن.

2- گروه بندی انسانها در آن روز و تقسیمشان به «اصحاب الیمین» و «اصحاب الشمال» و «مقربین». 3- بحث مشروحو از مقامات مقربین و انواع پاداشهای آنها در بهشت.

ص: 51

1- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دهم: 1371 ه.ش. ج. 28، 195-199.

4- بحث مشروحي در باره گروه دوم يعني اصحاب اليمين و انواع مواهب الهی بر آنها.

5- بحث قابل ملاحظه ای در باره «اصحاب الشمال» و مجازاتهای دردناک آنها در دوزخ.

6- ذکر دلایل مختلفی پیرامون مساله معاد از طریق بیان قدرت خداوند، و خلقت انسان از نطفه ناچیز، و تجلی حیات در گیاهان، و نزول باران، و فروغ آتش، که در ضمن نشانه هایی از توحید نیز محسوب می شود.

7- ترسیمی از حالت احتضار و انتقال از این جهان به جهان دیگر که آن خود نیز از مقدمات رستاخیز است.

8- نظر اجمالی دیگری روی پاداش و کیفر مؤمنان و کافران و سرانجام سوره را با نام پروردگار عظیم پایان می دهد. (1)

علت انتخاب واژگان مورد نظر

با توجه به اینکه در سوره مبارکه «واقع» واژگانی وجود دارند که تنها فقط یک بار در قرآن کریم آمده است و یا به ندرت به کار برده شده اند و یا با توجه به سیاق معانی متعددی را گرفته اند و هم چنین دارای

ص: 52

کلماتی است که برای عامه مردم غریب و نامأنوس و مشکل می باشد، موجب گردید تا این سوره را به همراه تعدادی از واژگانش انتخاب شود و با توجه به دانش مفردات به تبیین و توضیح آنان پرداخته شود تا مراد اصلی خداوند متعال در آیات این سوره به خوبی آشکار شود.

علت انتخاب تفاسیر مورد نظر

چهار تفسیر المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التئیر و التئیر حاوی نکات ارزشمندی پیرامون واژه شناسی لغات قرآن می باشند، درباره تفسیر المیزان گفته اند: «مرحوم علامه در مبحث واژه پژوهی ابتکاراتی به خرج داده که در تفاسیر دیگر کمتر به چشم می خورد»⁽¹⁾.

هم چنین طبرسی در مجمع البیان در این رابطه بحث مجزایی به نام «اللغه» آورده است و نویسنده کشاف، پیشوای زمان خود در لغت، نحو، بیان، تفسیر و حدیث بوده است، ضمن اینکه دو تفسیر به نام «الفائق فی

ص: 53

1- _ دیاری بیدگلی، محمد تقی، جایگاه مفردات راغب در واژه پژوهی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، اول: 1392، ص83.

غریب الحدیث» و «اساس البلاغه» ایشان گواه بر این است که در تفسیرش به بحث «لغت» اهمیت بسیاری داده است. ابن عاشور هم در تفسیر التحریر و التنویر تلاش کرده است که به مباحث لغوی و بلاغی قرآن عنایت داشته باشد.

معرفی تفاسیر

در این قسمت به معرفی تفاسیری که در این پژوهش به صورت مبنا قرار گرفته اند، پرداخته می شود، در ابتدا به معرفی تفسیر المیزان، شرح حال مؤلف، بیان ویژگی های تفسیر المیزان، منابع تفسیر المیزان و ویژگی های لغوی آن، پرداخته شده است.

تفسیر المیزان

عالم و عارف وارسته، علامه سید محمد حسین طباطبایی، از مفسران نامدار و دانشوران برجسته ای است که به دلیل درجات کمال و توانایی های علمی، نبوغ فکری و ساختار شگفت شخصیتی، نزد اهل بصیرت و معرفت به عنوان میزان معنویت شهرت یافت. بدیهی است که

ص: 54

از چنین شخصیتی، جز آثار ارزنده و آموزنده با دقت های علمی و ژرف کاوی های عالی نمی توان انتظار داشت. در میان آثار ایشان، تفسیر «المیزان» دارای درخشش و ویژگی های خاصی می باشد. نه تنها در میان تفاسیر ایشان، بلکه می توان گفت تفسیر المیزان در میان تمام کتاب های مهبی و علمی و فلسفی، خاصه تفاسیر قرآن مجید، اعم از عامه و خاصه، قدیم و جدید، دارای خصوصیات ویژه ای است. (1)

چنانچه شهید مرتضی مطهری در یکی از سخنرانی های خویش، می فرماید: «... کتاب تفسیر المیزان، یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است، من می توانم ادعا کنم بهترین تفاسیری

ص: 55

1- _ جمعی از نویسندگان، یادنامه استاد علامه طباطبایی، بی جا، شفق، 1361، ص 211.

است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.»(1)

شرح حال علامه

با نگاهی به یادنامه ها و کتبی که نویسندگان درباره ی علامه نوشته اند، سال تولد ایشان در آخر سال 1321 هجری قمری در تبریز بوده است، اجداد چهارده گانه ایشان همگی از علمای معروف و مشهور تبریز بودند.(2) علامه طباطبایی از محضر اساتید بزرگی بهره مند شد، ایشان فقو و اصول را نزد علامه شیخ محمد حسین نائینی و علامه شیخ محمد حسین کمپانی و فلسفه را نزد سید حسین بادکوبه ای فراگرفت، هم چنین، ریاضیات را نزد سید ابوالقاسم خوانساری اخلاق را نزد حاج میرزا علی قاضی که دانش زیادی در حکمت عملی و عرفان داشت، فراگرفت، هم چنین، ریاضیات را نزد سید ابوالقاسم خوانساری و اخلاق را نزد حاج میرزا علی قاضی که دانش زیادی در حکمت

ص: 56

1- _ همان، ص32.

2- _ الاوسی، علی و سید حسن میر جلیل، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بی جا: چاپ و نشر بین الملل، بی تا، ص57.

عملی و عرفان داشت، فرا گرفت. اهتمام علامه و تلاش پیگیر وی، منحصر در فقه و اصول و علوم زبان عربی مانند صرف و نحو و بلاغت نبود، بلکه به آموختن دوره‌ی کاملی در ریاضیات قدیم از «اصول» نوشته بطلمیوس، پرداخت و هم‌چنین علوم فلسفه، کلام و عرفان را نیز گرفت. ایشان، اجازه اجتهاد و روایت را از استادش آیت الله شیخ محمد نائینی و نیز از آیت الله شیخ قمی و از استادش شیخ نوری صاحب «مستدرک وسائل الشیعه» دریافت کرده است. (1)

به صورت مختصر برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های علامه در حوزه‌ی علمیه قم به شرح زیر می‌باشد: 1- تدریس دوباره علوم عقلی مانند فلسفه و علوم کلامی، که مدتی مسلمانان آن را کنار گذاشته بودند. ایشان تدریس کتب اساسی در این علوم مانند: شفاء ابن سینا و اسفار صدر المتألهین شیرازی را هم رواج

ص: 57

1- طباطبایی، مجتهد حسین، شیعه در اسلام، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، سیزدهم: 1378، ص 13.

داد. هم چنین، علوم مربوط به قرآن مانند تفسیر و ... را مورد توجه قرار داد و به گسترش آن ها پرداخت.

2- تأثیر فکری و اخلاقی بر مردمی که با آن ها در مجالس درسیا مجالس عمومی رابطه داشت، فضایل اخلاقی و صفات پسندیده وی، اثر زیادی بر روی کسانی که با ایشان ارتباط داشتند، می گذاشت.

3- تربیت کردن بسیاری از علماء در علوم فلسفه و کلام و ... به گونه ای که بعضی از آن ها به درجه اجتهاد رسیدند.

4- تألیف کتاب هایی به دو زبان عربی و فارسی، که متناسب با فهم خاص و عام است. (1)

آثار علمی علامه

علامه طباطبایی آثار زیادی از خود به خود به جا گذاشته است، این آثار در دوو سطح می باشد: 1- در سطح فهم خواص و اهل علم، که برای متخصصین و اهل فن نوشته شده است. 2- در سطح فهم اقشار مختلفجامعه بدون اینکه ویژه متخصصین باشد. حال به برخی از

ص: 58

1- _ الاوسی، علی و سید حسن میر جلیل، پیشین، ص 69.

تألیفات ایشان که به دو دسته عربی و فارسی تقسیم بندی شده اند، اشاره می کنیم:

الف. تألیفات عربی

1- تفسیر المیزان در 20 جلد 2- بدایه الحکمه در فلسفه 3- حاشیه اسفار در فلسفه تألیف: ملاصدر ا(1)

4- رساله الولایه 5- رساله النبوه و المامه و...

ب: تألیفات فارسی

1- شیعه در اسلام 2- قرآن در اسلام 3- مصاحبه های شرق شناس معروف پروفیسور «هانری کربن» 4- وحی یا شعور مرموز(2)

و تألیفات ارزشمند دیگری که اکثر آن ها به چاپ رسیده است.

ص: 59

1- طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، پیشین، ص 15.

2- حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، مشهد: نور ملکوت قرآن، قرآن، 1426ق، ص 73.

المیزان تفسیر جامعی است که دارای گرایش های فلسفی، ادبی، روایی، اجتماعی و علمی می باشد، ولی سه جهت در این تفسیر درخشندگی و برجستگی خاصی دارد، که به بیان آن ها می پردازیم:

الف. تفسیر قرآن به قرآن

منظور از تفسیر قرآن به قرآن استفاده از آیات دیگر قرآن برای روشن شدن معنا و مفهوم آیه ای دیگر است که این روش در زمان پیامبر صل الله و علیه و آله نیز رایج بوده است (1)

علامه، برای نوشتن این تفسیر، روش داشته است. در آغاز تفسیر خود فرموده که من روش خاصی برای نوشتن تفسیر خود دارم، آن روش «تفسیر قرآن به قرآن» است، در واقع، این یک روش صحیح جدید و مورد قبول است، امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: (... كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ

ص: 60

1- _ غضنفری، علی، بررسی شیوه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پیام جاویدان، اول: 1382، ص 17.

تَسْمَعُونَ بِهِ يَنْطِقُ بِعَصْفِهِ بَعْضٌ وَيَشْهَدُ بِعَصْفِهِ عَلَيَّ بَعْضٌ... (1) «کتاب خدا که: بدان راه حق را می بینید و بدان از حق - سخن می گوید و بدان حق رامی شنوید، بعض آن بعض دیگر را تفسیر کند و پاره ای دیگر گواهی دهد.»

علامه در کنار این کار به تفسیر موضوعی هم می پردازد، یعنی کار ایشان هم تفسیر قرآن به قرآن است و هم تفسیر موضوعی. (2) ایشان معتقدند که قرآن برای فهم معانی و مقاصد خود، نیازی به امر خارج از قرآن ندارد و برخی از آیات قرآن بعضی دیگر را تفسیر می کند. ایشان هم چنین معتقدند که روش هایی از جمله عرفانی، تفسیر بر اساس علم حروف و اعداد، تطبیق آیات بر اکتشافات علمی قدیم یا جدید، روش صحیحی برای تفسیر قرآن نیستند و در روش تفسیر صحیح باید قواعد عقلایی را در فهم کلام گوینده ی حکیم به کار گیریم و قرائن خود کلام

ص: 61

1- نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح قم: هجرت، 1414ق، خطبه 133، ص 192.

2- استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، قم: محدث، اول: 1385، ص 242.

از بهترین وسیله‌هایی که می‌توان برای این منظور از آن‌ها کمک گرفت. همانطور که در کلام هر حکیمی، از بخشی از آن کلام برای فهم بخش دیگر می‌توان استفاده کرد. بنابراین روش قرآن به قرآن، روش منسجمی است و نقضی ندارد و این روش، مخالف با روش اهل بیت علیه السلام و روش عقلا نمی‌باشد، اما این مطلب به این معنا نیست که تفسیر قرآن به قرآن به هیچ وجه به قرائن تاریخی یا کلام لغوی یا روایات نیاز ندارد، هم چنین بدین معنا هم نیست که وقتی نظری ابراز می‌شود، قطعی و نقض ناشدنی است، نه هیچکدام از این‌ها نیست، بلکه مثل همه علوم دیگر که بیشتر نظریات آن‌ها ظنی است، در این هم ظنی است و ممکن است در آن اشتباهی واقع شود. (1) این ویژگی تفسیر المیزان، گامی مهم در هرچه بهتر فهمیدن قرآن و اشاره به یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، در زمینه پیوستگی آیات با هم و تفسیر و تبیین هر آیه توسط آیه‌ای دیگر می‌باشد. (2)

ص: 62

1- _ مصباح یزدی، محمد تقی، روش تفسیری علامه طباطبایی، مجله معرفت، 1391:180، ص11.

2- _ جمعی از نویسندگان، پیشین، ص218.

در میان تفاسیر، تفاسیری که به مباحث اجتماعی پرداخته باشند، کم دیده می شود، در حالیکه تفسیر المیزان در مقایسه با تفاسیر دیگر بسیار به این مسئله توجه داشته است. ایشان عمیق ترین مباحث اجتماعی را در پرتو آیات قرآن مطرح کرده است و دیدگاه های قرآن را در زمینه مسائل اجتماعی اسلام که یا خیلی کم مطرح می شده یا اصلاً به آن توجهی نمی شده را به خوبی بیان کرده است. ج - مباحث فلسفی

علامه طباطبایی فیلسوفی کم نظیر و صاحب نظر در میدان فلسفه الهی است. ایشان مفهومی صحیح از فلسفه را ارائه کردند و آن را جزء علمی معرفی می کند که از قرآن مجید نشأت می گیرد و بر این عقیده است که فلسفه الهی، چیزی جز مفاهیم قرآنی در رابطه با خدا و انسان و جهان نیست. به همین جهت در تفسیر شریف المیزان با استفاده از

آیات مباحث دقیق فلسفی را بیان می کند. که در تاریخ تفسیر قرآن بی نظیر است. علاوه بر آن به بیان مباحثی از جمله فلسفه الهی و اثبات حقانیت آن و پوچی و بی پایه بودن فلسفه مادی می پردازد. (1)

در تفسیر المیزان، مراحل پرداختن به تفسیر سوره به این صورت است که در آغاز هر سوره به مکی یا مدنی بودن آن اشاره می کند، سپس اهداف سوره را بیان می کند و ضمن اشاره به مباحث کلامی، اعتقادی و قصه های قرآنی از ذکر اسرائیلیات، خودداری کرده و به روایاتی که با عقل سازگاری نداشته و متناقض می نماید، استشهاد نمی کند. از گفتار صحابه و تابعین بهره برده و مباحث اجتماعی را در حد امکان مطرح کرده است، هم چنین دیدگاه های خویش را به استناد آیات، درباره آن ها بیان داشته است. (2)

ص: 64

1- _ همان، ص 128 و 219.

2- _ مودب، رضا، روش های تفسیر قرآن، قم، سوم: 1386، ص 299.

درباره اینکه علامه طباطبایی در تدوین تفسیر خود به چه منابعی مراجعه کرده و به آن‌ها استناد کرده، هم موجب شناسایی روش ایشان می‌شود و هم موجب روشن شدن میزان تأثیر پذیری وی از مفسران قبلی و شخصیت علمی‌شان، می‌شود ایشان، در تفسیر المیزان به تعداد زیادی از کتب تفسیر، حدیث، سیره، تاریخ، لغت و کتب دیگر استناد نموده است، که در این نوشتار به برخی از منابع تفسیری اشاره می‌کنیم:

علامه طباطبایی، نظرات کتب تفسیری (قدیم و جدید) را بررسی کرده و به آن‌ها استناد جسته است، در معنای آیات بعضی از آن‌ها مورد استفاده قرار داده و بعضی دیگر را مورد نقد و تحلیل قرار داده است. نکته قابل توجه در این تفسیر، بیان نظرات و مقایسه میان اقوال مفسران است. در زیر به ذکر بعضی از منابع تفسیری ایشان، می‌پردازیم.

1- ابن عباس: اولین منبع تفسیری المیزان، روایاتی از ابن عباس می باشد. (1)

2- جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری): تفسیر طبری از اولین تفاسیر روایی به شمار می آید، به خاطر همین علامه از این تفسیر استفاده از این تفسیر استفاده نموده و اقوالی را از صحابه و تابعین و روایاتی در شأن نزول آیات نقل کرده است. (2) انهاترین کتب ت

3- مجمع البیان: این تفسیر که طبرسی آن را تألیف کرده، بعد از تبیان شیخ طوسی، از بزرگترین و گرانهاترین کتب تفسیری شیعه به شمار می آید. علامه در بیان معنای آیات از نظرات طبرسی استفاده کرده و در تأیید معنای مورد نظر خود، از آن یاری می گیرد. هم چنین ایشان در جایی دیگر، از گفته طبرسی استفاده کرده ولی بدون اینکه آن را تحلیل

ص: 66

1- _ الاوسی، علی و سید حسن میر جلیل، پیشین، ص 79.

2- _ همان، ص 81.

کند، از کنار آن، می‌گذرد که این نشان دهنده ی تأیید نظر طبرسی می‌باشد. (1)4- الکشاف عن حقایق التنزیة و عیون الاقوال فی وجوه التأویل (جار الله زمخشری): میزان استناد علامه برای بیان کردن شکل بلاغی یا حالت اعرابی معنی آیه، از تفسیر کشاف کمک گرفته است. (2)

5- المفردات فی غریب القرآن: این کتاب تألیف راغب اصفهانی است و علامه در بیان معانی مفردات قرآن به صورت وسیعی به این کتاب استناد کرده است، به این دلیل که «مفردات» بر تمام منابعی که علامه در مورد مفردات قرآن به آن‌ها استناد نموده (حتی مجمع البیان) برتری دارد (3)

ص: 67

1- _ همان، 85.

2- _ همان، 82.

3- _ همان، 94.

علاوه بر موارد ذکر شده بالا، علاوه از تفاسیر دیگر و همین طور منابع حدیثی، کتب تاریخی، کتب لغوی و... هم در تفسیر خود استفاده کرده است که به دلیل اطاله کلام از ذکر آن ها خودداری می کنیم. (1)

ویژگی لغوی المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به واژه شناسی لغات بسیار توجه داشته است، توجه ایشان به مباحث واژه پژوهی در حدی است که برخی تأکید بر دلالت های لغوی و عرفی آیات را جزء ویژگی ها و برجستگی های المیزان برشمرده اند. در حقیقت علامه طباطبایی در تفسیری که از آیه بیان می کنند، متناسب با معانی لغوی آیه بوده و برخلاف ظاهر الفاظ تفسیری برای آیه نیاوده اند. (2) هم چنین ایشان در بیان معانی واژگان، ضمن اینکه از کتب لغت استفاده نموده ولی گفتار همه اهل لغت را ذکر نکرده است. حسن ختام مطلب اینکه توجه ایشان

ص: 68

1- جهت مطالعه دیگر منابع تفسیر المیزان، رک: روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، صص 77-131

2- دیاری بید گلی، محمد تقی، پیشین، ص 73.

به امر لغت شناسی و پرداختن به آن، موجب این گردید که تفسیر ایشان به عنوان یکی از مهم ترین منابع این پژوهش مورد استفاده قرار گیرد.

تفسیر مجمع البیان

شرح حال طبرسی

نام ایشان، فضل و نام پدرش حسن می باشد، کنیه ایشان، ابوعلی بوده و لقبش را امین الدین یا امین الاسلام گفته اند، سال ولادت ایشان، به خویمعلوم نیست (1) شهرت وی منسوب به طبرس بوده که امروزه آن تفرش (یکی از شهرهای اراک) گفته می شود و در آن زمان، یکی از نواحی مهم قم بوده است، عده ای به غلط آن را منسوب به «طبرستان» می دانستند، در حالی که این گومه نیست، زیرا منسوب به طبرستان را

ص: 69

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه تفسیر جوامع الجامع، به ترجمه: مترجمان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، 1377، ص3.

«طبری» می گویند. (1) وی حدود سال 468 یا 469 هجری قمری ولادت یافت و در سال 548 وفات کرد، بنابراین، مدت عمر او 79 یا 80 سال بوده است، وی بیشتر از 50 سال در مشهد مقدس اقامت داشت و به علت نزدیکی با سادات آل زیاره که از متنفذین آن دیار بودند، در کمال عزت و کرامت گذران زندگی می نمود، وی در سال 523 به سبزوار رفت و در این دیار نیز مورد عنایت و بزرگداشت سادات مذکور بود. طبرسی نزدیک به 25 سال از عمر خود را در این شهر گذراند و به تألیف کتابی مختلف پرداخت و عاقبت در همین شهر در گذشت و پیکرش به مشهد مقدس انتقال و در کنار مضعع امام رضا علیه السلام مدفون گشت. (2)

تألیفات طبرسی

شمار کتبی که ایشان تألیف کرده اند، طبق آنچه که در کتب رجال و... آمده است حدود 20 اثر می باشد که بعضی از آن ها در دسترس است و

ص: 70

1- _ خرمشاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج2، تهران: انتشارات ناهید، 1377، ص1403.

2- _ طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ص3.

از بعضی، جز نامی باقی نمانده است. از جمله، تألیفات، طبرسی عبارتند از:

- 1- تفسیر مجمع البیان: این کتاب بدون شک یکی از مهم ترین کتب شیعه امامیه است که در ده جلد تنظیم شده، تألیف جلد اول آن در سال 530 هجری قمری تألیف یافته و تألیف جلد آخر آن در سال 536 هجری قمری انجام گرفته است. ولی در بعضی کتب دیگر، سال پایان آن را 534 شمردند، اگر قول اول راجح بدانیم تألیف این کتاب در حدود هفت سال به طول انجامیده، چنانچه بنا بر قول دوم تقریباً پنج سال طول کشیده است (1) 2- جوامع الجامع: پس از تفسیر مجمع البیان، از معروف ترین تألیف شیخ طبرسی است. (2) 3- الآداب الدینیة للخزانة المعینیة (3)، 4- اسرار الامه (4)، 5- اعلام الوری باعلام الهدی، 6- تاج

ص: 71

1- _ همان، ص 13.

2- _ همان، ص 16.

3- _ کریمان، حسین، طبرسی و مجمع البیان، ج 1، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1341، ص 261.

4- _ تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 1، بیروت: دارالأضواء، 1403ق، ص 18.

الموالید(1)، 7- الکافی الشافی: دومین تفسیر طبرسی است که آن را پس از مجمع البیان با استفاده از کشف زمخشری تألیف کرد.(2) «الکافی الشافی همان الوجیز و جوامع همان الوسیط است و شیخ طبرسی خود نخستین کسی است که این نام ها را برای تفسیرهای خود برگزیده است. چنانچه تفسیر مجمع البیان را او خود، تفسیر کبیر خوانده است.»(3)

کتبی که بیان شد، مهم ترین آثار بررسی می باشند که نویسندگان در کتاب های خود از آن ها نام برده اند، همانطور که اشاره شد، ایشان تألیفات دیگری هم دارند که از بیان آن ها صرف نظر می کنیم.

منابع تفسیر مجمع البیان

طبرسی در تألیف اثر خود «مجمع البیان» از منابع متعددی بهره گرفته به آن ها استناد کرده است. ولی خود از منابعی که در تدوین «مجمع البیان»

ص: 72

1- _ کریمان، حسین، پیشین، ج1، ص11.

2- _ همان، ص275.

3- _ همان، ص277.

در اختیار داشته، تنها به «تبیان» شیخ طوسی اشاره کرده و از استنادات دیگر کتب نامی نبرده است،⁽¹⁾ چنانچه می توان گفت: «مجمع البیان همان تبیان است که مرحوم طبرسی به آن نظم داده است، این جمله به اینمعناست که درصد خیلی زیادی از مطالب تبیان در مجمع البیان است، چون ایشان قصد تهذیب و تکمیل و تنزیه آن را داشته است. یعنی هم به بحث های تبیان نظام داده است، هم تصحیح کرده است و هم زوائد را حذف کرده است و هم مطالبی را به آن افزوده است، همچنانکه صاحب تبیان، همین نظر را راجع به تفاسیر قبل از خود داشته است، صاحب مجمع هم همین کار را کرده است نه اینکه هیچ کار علمی نکرده باشند و فقط تنظیم نموده باشد.»⁽²⁾ لذا نویسنده کتاب «طبرسی و مجمع البیان» نقل کرده که خود به کتاب مجمع البیان مراجعه کرده و تمام آن را به منظور یافتن نام کتبی که آن ها را می توان منابع این تفسیر به شمار آورد، مطالعه کرده و در نهایت به نام بیست و چهار کتاب از کتب سنی

ص: 73

1- _ کریمان، حسین، پیشین، ج2، ص36.

2- _ استادی، رضا، پیشین، ص172، 171.

و شیعه برخوردار که 14 کتاب از مصنفات شیعه و بقیه از تألیفات اهل سنت می باشد، که در اینجا به بیان بعضی از آن ها بسنده می کنیم. 1- تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن قمی، که از اکابر شیعهو محدثان به نام این فرقه است. (1) 2- تفسیر محمد بن مسعود بن محمد عیاش 3- تفسیر محمد بن سائب کلبی و ... (2)

روش تفسیری طبرسی در مجمع البیان

طبرسی، در تفسیرش، پس از ذکر آیات، به مباحث لغوی، اعراب، نزول و معنی آیات پرداخته و از عنوان های القرائه، اللغه، الاعراب، النزول و المعنی استفاده کرده و آیات را با استفاده از شعر، روایت های معصومین علیه السلام، گفتار صحابه و تابعین تفسیر کرده است. طبرسی از گفتار صحابه و تابعین بسیار استفاده نموده و در مقدمه هر سوره، به مدنی یا مکی بودن آن اشاره و فضیلت تلاوت هر سوره را بیان داشته است. فضل بن حسن در تفسیر آیات و بیان معانی و مقاصد آن ها بسیار تأمل

ص: 74

1- _ کریمان، حسین، پیشین، ج 2، ص 56.

2- _ همان، ص 58.

کرده و مباحث کلامی را در مواردی مطرح کرده و اعتقاد شیعه را به شکلی زیبا، بیان داشته است. در نقل روایات معصومین علیه السلام همت داشته و از اسرائیلیات به دور نبوده و در مواردی به نادرستی آن‌ها اشاره کرده و بطلان آن‌ها را بیان داشته است. (1)

ویژگی لغوی مجمع البیان

شیخ طبرسی سعی کرده است که در تدوین تفسیر خود، تمام فنون مود نیاز را به کار برد، اما با تأمل در آن، مشخص می‌شود که صبغه‌ی نحو و لغت و اشتقاق و تصریف، یعنی فنون ادب در کار وی جلوه‌ای دیگر دارد و هر که با دقت این تفسیر را مورد توجه قرار دهد، این حقیقت را درمی‌یابد که مجمع البیان تفسیری است که مسائل نحوی را مورد موشکافی قرار داده است. به همین جهت می‌توان گفت: «مجمع البیان از

ص: 75

میان اصناف گوناگون تفاسیر، تفسیری ادبی است که جنبه نحو و لغت در آن قوی تر است.»⁽¹⁾

در پایان می توان گفت که حسن سلیقه و ابتکار مؤلف در طرز تنظیم و ترتیب مطالب به گونه ای است که عالمان اهل سنت و جماعت را نیز به تحسین واداشته است، چنانچه ایشان برای تفسیر آیاتی از قرآن، لغات به کار رفته در آن آیات را به صورت مستقلمی تحت عنوان «اللغه» نوشته و به صورت فنی به تفسیر و توضیح آن لغات پرداخته است.

تفسیر الکشاف

شرح حال زمخشری

نام ایشان، محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی است که بعد ها به لقب جارالله ملقبشده و کنیه اش هم ابوالقاسم بود. وی در روز چهارشنبه 27 رجب 467ق در روستای زمخشر خوارزم دیده به جهانگشود. زمان ایشان مصادف بود با دوران حکومت سلطان «جلال الدین

ص: 76

1- _ کریمان، حسین، پیشین، ج2، ص153.

ابوالفتح ملک شاه سلجوقی، پسر آلپ ارسلان» که به برکت کوشش های وزیر دانش پرور خویش «نظام الملک» بازار دانش و ادب گرم بود و دانشمندان و ادیبان از پشتیبانی های مادی و معنوی حکومت برخوردار بودند، منابع تاریخی از دوران کودکی و نیز وضعیت زندگی خانوادگی اش در زمخشر چیزی نگفته اند، اما با توجه به ابیاتی که در سوگ پدرش سرورده است، می توان فهمید که خانواده ای ضعیف، اما پارسا و دیندار داشته است که از ادب و دانش هم بی بهره نبوده اند. به گفته برخی پدرش، امام جماعت زمخشر بوده است از آن جا که زمینگیر شده بود، تصمیم داشته که پسرش را به کار خیاطی بگمارد تا آن ها را تأمین هزینه ی معاش، یاری کند. اما محمد شوق دانش اندوزی در سر داشت و پدر نیز که خود با دانش بیگانه نبود، به خواست و اشتیاق او احترام گذاشت.⁽¹⁾ زندگی نامه زمخشری گواه این است که او در آموزش علوم بسیار اشتیاق داشته و خداوند متعال استعدادی عجیب

ص: 77

1- _ باقر، علی رضا، فخر خوارزم(مروری بر زندگی و آثار جارالله زمخشری)، بی جا: همشهری، دوم: 1390، ص28.

به وی داده بود، او بسیار در علوم عربی پیشرفت کرد تا حدی که نه تنها از میان غیر عرب ها بلکه حتی از میان عرب ها هم در ادبیات و نحو و زبان شناسی سرآمد مردم شد، سپس او تصمیم گرفت که برای کسب علم و دانش به بغداد و خراسان سفر کند، بعد از سفر به خراسان، راهی مکه شد تا سخن ناب عربی را از زبان آنان بشنود و این باعث شد که در بلاغت و فصاحت عربی به جایی برسد که همه ی نوشته هایش در این باره نشان از دانش عمیق او از زبان عربی دارد. او به وطن باز می گردد و مشغول تدریس و تألیف شد تا سرانجام در سال 538 ق از دنیا رفت. (1)

آثار زمخشری

آثار پرشماری از زمخشری به جا مانده است که این آثار در حوزه های گوناگونی هم چون نحو، لغت، ادب، تفسیر و حدیث نگاشته شده است

ص: 78

1- زمخشری، محمود بن عمر، مقدمه تفسیر کشاف، ج 2، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس، 1389، ص 9.

که بعدها، شرح‌ها و حاشیه‌های پرشماری بر بعضی از این آثار نوشته شد، از جمله مهم‌ترین آثار ایشان عبارت‌اند از:

1- الکشاف عن حقائق التنزیل فی وجوه التأویل: این تفسیر، مهم‌ترین کتاب زمخشری و حتی یکی از تأثیرگذارترین تفاسیر در طول تاریخ اسلام بوده است. به خاطر همین در سراسر جهان اسلام، او را با این تفاسیر می‌شناسند. (1) 2- خصائص العشره الکرام البرره (2) 3- الفائق فی غریب الحدیث 4- نکت الاعراب فی غریب لقرآن 5- دیوان رسائل 6- دیوان شعر (3) 7- أساس البلاغه (4) و....

همانطور که روشن است، شهرت زمخشری بیشتر به دلیل تألیف تفسیر ارزشمند کشف می‌باشد، ولی در کل ایشان، مهارت و چیرگی فراوانی در ادبیات و نحو و لغت و لاغت، سرآمد همگان و ضرب‌المثل دوران

ص: 79

1- باقر، علی رضا، پیشین، ص 76.

2- همان، ص 77.

3- نقره، عباسعلی، روش تفسیری کشف، مجه مصباح، 48: بی تا، ص 95.

4- استادی، رضا، پیشین، ص 290.

بود و در میان فضیله‌های غیر عرب، هیچ‌کس به اندازه‌ی او بر زبان و قواعد عربی احاطه نداشت. (1)

ویژگی‌های تفسیر کشف

نام کامل این تفسیر «الکشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» است که می‌توان گفت: از بزرگ‌ترین، علمی‌ترین، دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین متون تفسیری است که طی قرون دربارہ‌ی تفسیر قرآن کریم پدید آمده است، مهم‌ترین ویژگی این تفسیر چندمباحثی بودن آن است، به خاطر اینکه به مباحثی مانند: عقل و نقل، کلام، اختلاف قرائت، صرف، نحو، بلاغت و ... در آن نمود دارد. (2) «زمخشری این تفسیر را در روز دوشنبه 23 ربیع الثانی سال 528ق و در جوار خانه خدا به پایان رسانید و چنان که خودش گفته است، آن را به مدت 2 سال و 3 ماه کامل کرد، در واقع، ایشان در طول سال‌ها به صورت مقطعی و پراکنده به تفسیر قرآن اشتغال داشته است و در سال

ص: 80

-
- 1- _ باقر، علی رضا، پیشین، ص 151.
 - 2- _ زمخشری، محمود بن عمر، پیشین، ص 10 و 11.

528 به نگارش نسخه اصلی و نهایی آن پرداخته است و گرنه نوشتن تفسیر زمخشری با آن ویژگی ها در آن مدت کم اندکی بعید به نظر می رسد. (1) در مورد ویژگی های این تفسیر باید گفت: ویژگی بارز آن، ادبی بودن آن است، خصوصاً علم معانی که زمخشری بسیار به آن توجه داشته است. (2) چنانکه علاوه بر معانی، به مسائل بیان و بدیع قرآن نیز پرداخته است، در حالی که مفسران قبل از او تنها به معانی و نظم جمله بندی ها و عبارات اهمیت داده بودند، او اشاره های دقیقی در تعریف و تنکیر، فصل و وصل، مجاز لغوی و عقلی و مباحث تمثیل؛ تشبیه، استعاره و کنایه آورده است، در واقع تفسیر بلاغی به معنای کامل تر همین تفسیر است و شاید بتوان گفت: نخستین کسی که به طور کامل، نکات علوم بلاغت را در ضمن آیات مطرح کرده، زمخشری در کشف است. (3) به طور مختصر درباره این تفسیر می توان گفت: از

ص: 81

1- _ باقر، علی رضا، پیشین، ص 103 و 104.

2- _ استادی، رضا، پیشین، ص 294.

3- _ علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، بی جا، اسوه، بی تا، ص 259 و 260.

امتیازات این تفسیر، این است که در بعد مباحث ادبی، به موضوعات نحوی و بلاغی بسیار توجه داشته است.

روش تفسیری کشف

همانطور که در قسمت قبل بیان شد، زمخشری به جهت لغوی، کلامی و ادبی، مانند صرف و نحو در تفسیر خود اهتمام دارد و در ذیل آیات، به بیان نکات ادبی و لغوی و مباحث کلامی می پردازد. او تنها خود معتزلی بوده بلکه رویکردی بر اعتقادات اعتزال نیز دارد، او لغت، بلاغت و ادبیات را در خدمت تفکر اعتزال گرفته است (1) این ویژگی اخیر عیبی برای تفسیر کشف محسوب می شود، چون در جاهایی نظر خود را تحمیل کرده، یعنی هر جا به آیه ای رسیده که می توانسته مورد استفاده ی اشعری ها قرار بگیرد، طوری معنا کرده که با نظر معتزله، مناسب درآید. (2)

ص: 82

1- مؤدب، رضا، پیشین، ص 224.

2- استادی، رضا، پیشین، ص 298.

در مجموع درباره روش تفسیری زمخشری باید گفت: «او در تفسیر آیات قرآن، ابتدا از ظاهر آیه استفاده کرده، عقاید خود را از آن استخراج می کند و در صورتی که ظاهر آیه تأیید عقاید معتزله نباشد با استفاده از ابزار لغت و موشکافی های بسیار دقیق لغوی و سپس موضوعات بلاغی مانند: مجاز و تشبیه و ... تلاش می کند مقصود خود را به آیه تحمیل کند، این کار چنان ظریف و هنرمندانه صورت می گیرد که امکان تشخیص آن بسیار دشوار به نظر می رسد.»⁽¹⁾

درباره دیدگاه لغوی زمخشری می توانه این نکته اشاره کرد که در کل «تکیه بر بیان معانی و وجوه گوناگون واژگان از ویژگی های مهم تفسیر معتزلی است، زمخشری هم در تفسیر آیات پیش از هر چیز به بیان معنای واژگان می پردازد و به رغم مراعات اختصار و پرهیز از پرگویی به نیکوترین وجه، معانی یک واژه را می شکافد پیوند آن را با واژگان

ص: 83

پیش و پس آن آشکار می‌سازد.»⁽¹⁾ در نتیجه زمخشری، هم به عنوان یک مفسر معتزلی مذهب و هم به خاطر توانا بودن در زمینه واژه‌شناسی زبان عربیو تألیف آثار جاودانی مانند «اساس البلاغه» و «الفائق فی غریب الحدیث»، در تفسیر کشف بسیار به لغت اهمیت داده است.

در پایان این بخش، ذکر این مطلب خالی از لطف نیست که زمخشری یک عالم سنی مذهب منصف بوده است که در اظهار ارادت به اهل بیت علیه السلام کوتاهی نکرده است و آیات مربوط به اهل بیت علیه السلام را به عنوان فضائلی برای آن‌ها می‌شمارد، همین دلیل باعث شده است که این تفسیر، در میان شیعه هم ارزشمند باشد.

تفسیر التحریر و التنویر

شرح حال ابن عاشور

مؤلف این تفسیر، شیخ محمد طاهر معروف به ابن عاشور (م1393ق) است که ایشان از فقهای بزرگ معاصراهل سنت (قرن چهاردهم) بود و

ص: 84

1- _ باقر، علی رضا، پیشیم، ص95.

منصب فتوای مالکیان را در تونس برعهده داشت. وی از داعیان اصلاح اجتماعی - دینی در آن دیار به شمار می رفت و در این زمینه مقاله هایی تدوین نموده و در معتبرترین مجلات تونس و مصر به چاپ رسانده است. وی تفسیر خود را با همین دید در سی جزء نگاشت و به سرعت مشهور شد. (1) «او از نظر علمی در لغت و ادبیات تخصص داشته و عضو مجمع لغت عرب در مصر و مجمع علمی عربی در دمشق بوده است و به مدت ده سال منصب قضاوت را عهده دار بود.» (2) این عاشور در محیطی کاملاً علمی متولد شد و در آن رشد یافت. وی در دوره ای مشغول فراگیری قرآن، زبان فرانسه و متون علمی مشغول گشت که اندیشه های اصلاحی، جهان اسلام را از عقب ماندگی و استعمارزدگی به آزادی و استقلال فرامی خواند. اندیشه های سید جمال الدین و محمد عبده، عالمان نواندیش و اصلاح گر، دانشگاه

ص: 85

-
- 1- _ معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج 2، قم: موسسه فرهنگی التمهید، 1385، ص 506.
 - 2- _ علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، بی جا، مرکز جهانی علوم اسلامی، بی تا، ص 350.

زیتونیه تونس را سخت به خود مشغول کرده بود، او در سال 1310ق در حالیکه بیش از چهارده سال نداشت، به دانشگاه زیتونیه راه یافت و با بهره گیری از محیط علمی - مذهبی دانشگاه و با کمک هوش و استعداد خود در تحصیل علم، توانست موفقیت های چشمگیری را به دست آورد. او در سال 1317ق تحصیل خود را به پایان برد و جزء اساتید دانشگاه شد و با مطالعه در اندیشه های سید جمال الدین و محمد عبده سخت شیفته آن ها شده بود و در 25سالگی با محمد عبده ملاقات کرد، زمانی که محمد عبده در سال 1321ق برای دومین بار به تونس سفر کرد و در محافل علمی اندیشمندان تونس حضور یافت، ابن عاشور هم با استفاده از این فرصت، با وی از نزدیک آشنا شد. ابن عاشور و محمد عبده اندیشه های مشترکی داشتند و همین باعث ایجاد پیوند محکم و صمیمانه ای بین آن ها شد. ابن عاشور دو کتاب به نام های «ألیس الصبح بقریب» و «اصول النظام الاجتماعی» تدوین کرد که در آن اندیشه های اصلاحی اش به ویژه در زمینه «اجتماع» به چشم می خورد. ابن عاشور به سال 1325ق به عنوان معاون آموزشی دانشگاه زیتونیه انتخاب شد که در این فرصت فراهم شده به اندیشه های

اصلاحی اش در حوزه علم و تربیت بیشتر توجه کرد، او علاوه بر تألیف کتب متعدد، مقاله های فراوانی را هم به از خود به جای گذاشته که در مجله هایی مانند: الزیتونیه، هدی الاسلام، الهدایه الاسلامیه، نورالاسلام و در مجله های مجمع علمی دمشق و قاهره به چاپ رسیده اند، یکی از بزرگترین افتخارات ابن عاشور عضویت در مجمع علمی قاهره و دمشق است. همکاری وی با شیخ محمد خضر حسین در تأسیس مجله «السعاده العظمی» از جمله افتخارات دیگر وی می باشد. ایشان سرانجام وی پس از یک عمر فعالیت های علمی - اصلاحی در سال 1393 هجری قمری درگذشت و در تونس به خاک سپرده شد. (1)

ویژگی ها و روش تفسیری التحریر و التنویر

تفسیر التحریر و التنویر، یکی از بهترین تفاسیر عصری و روزآمدی به شمار می رود که بیشتر به مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و سیاسی

ص: 87

1- _ خاور نجفی، نصرت، ابن عاشور و تفسیر التحریر و التنویر، فصلنامه پژوهش های قرآنی، 46 و 47: 1385، تلخیص 199 - 202.

پرداخته و در تبیین و تفسیر آیات، به مسائل و نیازهای روز نیز توجه داشته و در جاهایی برای حل مشکلات، با توجه به رهنمودهای قرآن راه حل هم مطرح کرده است، علاوه بر این مسائل، از بیان نکات بلاغی و ادبی و بیان متناسب آیات و سوره ها غفلت نکرده و از مباحث بی فایده و روایات اسرائیلی نیز دوری جسته است. به همین خاطر می توان گفت این تفسیر به عقل بیشتر از نقل توجه دارد و شدیداً به مطالب نقل شده واهی توسط کعب الاحبار و... تاخته است. با اینکه او اشعری مسلک است، به گرایش عقلی متناسب با نهضت علمی عصر توجه کرده و تفسیر او به دور از هرگونه سطحی نگری است. (1) روش علمی او در تدوین تفسیر این گونه است که پس از بیان نام سوره، به بیان فضیلت آن، ترتیب نزول، هدف سوره و محتوای آن می پردازد و سپس هر آیه را جمله به جمله تفسیر می کند. مؤلف در آغاز یکی از مهم ترین اهداف خود را بیان وجوه اعجاز قرآن و نکات بلاغی آن و ارتباط و تناسب آیات بایکدیگر می داند و تفسیر خود را «تحریر

ص: 88

المعنى السديد» و «تنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد» می نامد که نام «التحریر و التنویر» برگرفته از آن ها می باشد و این تفسیر ده مقدمه ارزنده در مباحث علوم قرآنی دارد که عبارتند از: تفسیر و تأویل، مقدمات لازم برای علم تفسیر، صحت تفسیر به غیر مأثور و نیز تفسیر به رأی و مفهوم آن، غرض مفسر در تفسیر و اهداف آن، اسباب نزول، قرائات، قصص قرآن، نام قرآن، آیات و سوره و ترتیب آن ها، معانی مختلف و احتمالی جمله های قرآنی و اعجاز قرآن. روش تفسیری مؤلف اجتهادی است، وی با استفاده از آیات و روایات و تحلیل های عقلی نظریه خود را اثبات می کند و به واژه شناسی، مفهوم لغوی و نکات بلاغی و ادبی عنایت خاصی دارد (1) در این تفسیر به صورت کاملاً روشن و قابل درک برای همه به کار گرفته شده، که از این جهت می توان آن را با تفسیر المیزان مقایسه کرد، اگر تفسیر المیزان به خاطر تفسیر قرآن به قرآن و در برداشتمایه هایی از میراث گرانبهای اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام و مایه ی فلسفی و عقلانی

ص: 89

1- _ علوی مهر، حسین، پیشین، ص 350 و 351.

ممتاز است، تفسیر التحریر و التنویر نیز به خاطر تفسیر قرآن به قرآن در برداشتن واژه شناسی عمیق و کم نظیر مفردا قرآنی، با اسلوبی کاملاً نوین و نیز به لحاظ ادبیات نگارشی پر جاذبه بر تفاسیر دیگر، ارجحیت دارد، چنانچه از نظر توجه به مسائل عقلی جزء تفاسیر نمونه به شمار می رود که در بین تفاسیر معاصر اهل سنت، تنها تفسیر التحریر و التنویر است که شایستگی مقایسه با المیزان (از جهاتی) را دارد. (1)

ویژگی لغوی التحریر و التنویر

این تفسیر، از نظر شرح و تفسیر هر یک از مفردات و تک واژه های قرآنی، بی نظیر است؛ به گونه ای که خود در این باره گفته: «من کوشیده ام در این تفسیر معانی تک واژه های قرآنی را بر پایه موازین زبان و لغت عرب، تحقیق و تبیین کنم، در حالی که لغت نامه های عربی، در بسیاری از موارد، فاقد این نکات بوده اند.» (2)

ص: 90

1- _ شکوری، ابوالفضل، تفسیر التحریر و التنویر، مجله بینات، 3: بی تا، ص 129.

2- _ ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، ج 1، بی جا، بی تا، ص 8.

رویکرد اصلی این تفسیر اجتماعی است ولی با دقت در این تفسیر کاملاً مشخص می‌شود که ابن عاشور به امر لغت‌شناسی و بیان نکات ادبی و بلاغی بسیار اهتمام داشته، چنانکه این ویژگی جزء امتیازات این تفسیر به شمار می‌رود و آن را به عنوان یک تفسیر نمونه معرفی می‌کند.

ص: 91

بررسی تطبیقی مفردات منتخب سوره واقعه

در فرآیند تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التنویر)

ص: 93

شناخت واژه های قرآن نقش مهمی را در تدبیر در آیات و رسیدن به مقصود و پیغام آن دارد. بدون شک هر واژه ای در قرآن جایگاه خاصی دارد که اگر به جای آن کلمه ای دیگر و یا مترادف آن قرار داده شود نمی تواند پیام الهی را برساند. مطالعات واژه پژوهی در قرآن از جمله کهن ترین مطالعات در حوزه فهم و تفسیر قرآن است؛ با این حال دامنه این مطالعات در دوره های جدید با ورود علم زبان شناسی به حوزه مطالعات قرآنی گسترش چشم گیری یافته است. بدین جهت این تحقیق به بررسی سوره واقعه به دلیل دارا بودن واژگان قابل تأمل، پرداخته است. از میان واژگان این سوره نیز واژه های مبهم و کم تکرار در قرآن برای بحث و بررسی انتخاب گردیده است. با توجه به معناهای به دست آمده از کتب لغوی دو کتاب مفردات راغب و التحقيق مصطفوی به شرح همه واژگان بررسی شده پرداخته اند و همچنین بررسی این معانی در تفاسیر (المیزان، مجمع البیان، الکشاف، التحرير و التنویر)، تفاسیر مجمع البیان والتحریر و التنویر به دلیل پرداختن به معنای دقیق واژگان بهترین تبیین را ارائه نموده اند و المیزان در تبیین

واژگان تمام نظرات مجمع البیان را ذکر کرده است اما باید گفت اقوال مختلفی که طبرسی در مجمع البیان برای شرح واژه به کار برده است، علامه طباطبایی در میزان به ذکر انتخاب قول برتر پیرامون مفهوم واژه پرداخته است. زمخشری در الکشاف تنها به بررسی لغات پرداخته که توضیح و تفصیل چندانی را نسبت به دیگر تفاسیر ارائه نکرده است و در بیان مفهوم بعضی واژگان تنها به ترجمه آن ها اکتفا کرده است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و مطالب آن از قرآن و ترجمه آن، تفاسیر، کتب لغوی و در آخر دریافت پژوهشگر گرفته شده است.

بیان مسئله

دانش مفردات قرآن، دانشی است که درباره ی معنای اصلی و مراد و مقصود کلمات آمده در آیات شریفه قرآن بحث می کند، در واقع برای آشنایی با ظرافت های معانی آیات الهی چاره ای جز آگاهی از مفردات کلمات قرآن نیست و آگاهی از الفاظ غریب ما را به معانی و مفاهیم

ص: 95

عالی قرآن رهنمون می‌کند. در این پژوهش برآنیم که به بررسیواژه‌های قابل بحث در سوره واقعه بپردازیم، در حقیقت، این پژوهش در صدد آن است که معنای صحیح واژه‌های غریب و کلیدی را با توجه به کتب لغوی و نظر چهار تفسیر مذکور، مشخص نماید تا از این طریق منظور و مقصود شارع مقدس در خصوص واژه‌ی به کار برده شده، روشن گردد. این سوره مکی و محتوای کلی اصلی آن چنان که از نامش پیداست از قیامت و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید، در واقع، این سوره به جهت دارا بودن واژه‌های غریب و قابل تأمل و مبهم بودن معنای برخی از آن‌ها و اینکه بعضی از این واژه‌ها برای اولین بار و فقط در این سوره به کار رفته‌اند، لازم بود که معنای آن‌ها با تکیه بر نظر دانشمندان لغوی و مفسران مورد بررسی مفسران و ارزیابی قرار بگیرد و با توجه به سیاق سوره و شواهد و قرائن دیگر معنای صحیح آن مشخص شود. از میان تفاسیر شیعی و سنی، چهار تفسیر المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التحریر والتنویر، را انتخاب نموده ایم. در این تفاسیر، نکات ارزشمندی درباره واژه‌شناسی لغات آیات، بیان شده است.

شناخت واژه ها و مفردات قرآن، از جمله مقدمات مهم در فهم قرآن و تفسیر آن به شمار می رود، هر کس بخواهد از آموزه های قرآن بهره برد و از شگفتی های آن مطلع گردد. به ناچار می باید با الفاظ آن آشنا باشد، به ویژه که در برخی الفاظ آن، وجوه و معانی عمیق نهفته است که بدون آگاهی بر آن، دسترسی بر محتوا و معانی آن، ممکن نخواهد بود و چه بسا عدم آگاهی دقیق از این الفاظ، موجب تفسیر نادرست و باعث دور شدن از مسیر هدایت می شود، در واقع، فهم و تفسیر آیات قرآن در گرو کشف و آگاهی از مفاد استعمالی واژه ها و کاربرد حقیقی، مجازی و استعاری آن در زمان نزول است. شناخت مفردات قرآن، نه تنها برای دانش پژوه قرآنی سودمند و مورد نیاز است، بلکه در هر علمی از علوم شرعی، مورد استفاده است، به طور مثال: فقیهان در صدور احکام و حکیمان در حکمت هایشان از این الفاظ یاری

می جویند. لغات و الفاظ قرآن، عصاره و برگزیده کلام عرب و واسطه و بخشنده مفاهیم آن می باشد.

وجود برخی واژگان مشکل، انگیزه تحقیق در این زمینه را ایجاد نمود تا معنای دقیق آن ها مشخص شود و ابهامات احتمالی درباره ی آن ها مرتفع گردد، ضمن اینکه چهار مفسر موردنظر در امر لغت شناسی اهتمام ویژه ای ورزیده اند و آگاهی از نظر این مفسران درباره واژگان قابل بحث و مقایسه اقوال آن ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

سوالات تحقیق

سوال اصلی

معنای دقیق واژگان غریب(مشکل) در سوره واقعه با توجه به کتب لغوی، تفاسیر شاخص در امر لغت شناسی چیست؟

سوالات فرعی

1- کدام یک از قاموس های لغوی، به بررسی کامل تری در خصوص مفردات سوره واقعه پرداخته است؟

ص: 98

2- کدام یک از تفاسیر محل بحث (المیزان و مجمع البیان و...) ارزیابی و معنایابی دقیق تری در خصوص مفردات قرآن ارائه کرده اند؟

اهداف تحقیق

بدیهی است که نخستین گام برای فهم آیات قرآن، درک درست از معنای الفاظ آن می باشد، در حقیقت نخستین یاری کننده برای کسی که می خواهد معانی قرآن را بفهمد، فراهم نمودن معانی واژه های قرآن و شناخت آن هاست. با روشن شدن معنای صحیح الفاظ قرآنی که از طریق به کارگیری علوم مربوطه به دست می آید، مراد خداوند از وضع آن الفاظ تبیین می شود و این خود باعث مشخص شدن راه حق از باطل و تحقق یافتن هدف خداوند از نزول قرآن یعنی هدایت انسان ها، می شود، این پژوهش هم درصدد است که با به کارگیری منابع لغوی و تفاسیر معتبری که به تبیین مفردات قرآن پرداخته اند، در راستای تحقق این مهم، گام بردارد. به طور کلی، اهداف این پژوهش به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم بندی می شوند:

ص: 99

مشخص شدن معنای دقیق واژگان مشکل سوره واقعه با توجه به کتب لغوی، تفاسیر شاخص در امر لغت شناسی و شیوه تفسیری قرآن به قرآن.

اهداف فرعی

1- آشنایی با علم مفردات الفاظ قرآن و شاخه های آن.

2- بیان نظر لغویانی که واژه های این سوره را بررسی کرده اند و اینکه هر کدام چه معنایی راجع به واژه ی مورد نظر آورده. 3- بیان دیدگاه مفسران مورد نظر درباره واژه و اینکه معنای واژه را بر چه اساسی بیان کرده.

روش تحقیق

روش پژوهش عمدتاً توصیفی می باشد و در قسمت مربوط به ارزیابی واژه ها تحلیل هم صورت گرفته است، روش به تناوب درباره هر واژه به صورت بیان معنای واژه در برخی از کتب لغوی، سپس بیان نظر چهار تفسیر درباره واژه و در نهایت جمع بندی و ارزیابی و بیان معنای صحیح می باشد.

ص: 100

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، و فیش برداری و استفاده از قرآن، ترجمه‌ها، تفاسیر، کتب لغوی، زبان‌شناسی، سایت‌های اینترنتی، نرم‌افزارها و در آخر دریافت پژوهش‌گرگرفته شده است، بدین صورت که فصل اولبا مراجعه به کتابخانه‌ها و... فیش برداری مطالب مورد نظر، تدوین شده است و فصل دوم که فصل اصلی پروژه محسوب می‌شوند با استفاده از نرم‌افزارهای جامع التفاسیر و قاموس قرآن و با تکیه بر کتاب‌های لغت مشهور و تفاسیر، به روش توصیفی _ تحلیلی به رشته تحریر در آمده است.

نتایج

بررسی تطبیقی واژگان منتخب سوره واقعه

ابتدای برخی از واژه‌های سوره ی واقعه که نیاز به بررسی دارند استخراج شده، نظر برخی از دانشمندان لغوی مشهور که در این مورد، نظر داده اند ذکر شده،

سپس معنای ذکر شده آن هادرتقاسیر چهارگانه بیان شده است، در پایان، نظر لغوی و — مفسران پیرامون واژه جمع بندی و مورد نظر ارزیابی واقع می شوند و معنای مرجح مشخص می شود، لازم به ذکر است که تکیه بر کتاب های لغوی مذکور ذیل هر واژه به این معنا نیست که به کتب لغوی دیگر مراجعه نشده است.

الواقعه

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: 1) «هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع می گردد.» (واقعه: 1) (1)

بررسی واژه در کتب لغوی واژه «الواقعه» در قرآن در 3 آیه و در 2 سوره از قرآن کریم (واقعه: 1 و 2، حاقه: 15)، به کار رفته است که از ریشه «وَقَعَ» به معنای «واجب شدن» (2)، حاصل شدن اتفاق و حکم زمانی که واجب شود (3)، افتادن و قرار

ص: 102

1- - آدینه وند لرستانی، محمد رضا، کلمه الله العلیا، تهران، بی جا، 1377 ه.ش، ج 6، ص 370.

2- - حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، اول، دارالفکر، 1404 ه.ق، ج 11، ص 522.

3- - ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 8، ص 404.

گرفتن و واقع شدن چیزیست در یک مکان (1)، بر سقوط شیء دلالت می کند (2)، بارش باران؛ آنچه که هنگام اتفاق افتادن شنیده می شود؛ به پرنده روی درخت یا روی زمین گفته می شود (3)، نزول و ثابت شدن (4) آمده است.

راغب در مفردات درباره ی «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: 1) گفته: «پیوسته در باره سختی و زشتی بکار میرود و گفته می شود نه چیز دیگر و اکثراً در قرآن بمعنی عذاب و سختی ها آمده است.» (5) مصطفوی در توضیح «الْوَاقِعَةُ» در «التحقیق» می نویسد: «مطلق چیزی است که در خارج ظاهر می شود و استقرار می یابد. و آن عبارت است از: مرگ شخصی یا عمومی یا ظهور دنیای بعث است.» (6)

ص: 103

-
- 1- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران، دوم، 1374 ه.ش، ج 4، ص 477.
 - 2- _ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، قم، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 ه.ق، ج 6، ص 133.
 - 3- _ فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج 2، ص 176.
 - 4- _ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت_ قاهره_ لندن، سوم، 1430 ه.ق، ج 13، ص 197.
 - 5- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص 477 و 478.
 - 6- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ص 197.

زبیدی «الْوَأَقَعَةُ» را «بلاى سخت روزگار، نامى از نام هاى قیامت، مجازاً مصیبت» (1) معنا کرده است.

ابن منظور نیز در توضیح «الْوَأَقَعَةُ» در «لسان العرب» مى نویسد: «بلاى سخت روزگار، نامى از نام هاى قیامت» (2) و در ادامه مى نویسد: منظور «إِذَا وَقَعَتِ الْوَأَقَعَةُ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» قیامت است و به نقل از ابوسعحاق مى نویسد: به هر پیش آمد مورد انتظار گفته مى شود که احتمال وقوع آن حتمى است.

ابن فارس «الْوَأَقَعَةُ» را «قیامت و اتفاق حتمى که زمانیکه اتفاق مى افتد خلق مى ترسند.» (3) معنا کرده است.

فراهیدى نیز در توضیح «الْوَأَقَعَةُ» را «بلاى سخت روزگار» (4) معنا کرده است. بنابراین اکثر لغویون «الْوَأَقَعَةُ» را بلاى سخت روزگار معنا کرده اند.

بررسى واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

ص: 104

1- _ حسینى زبیدی، محمد مرتضى، پیشین ج 11، ص 522.

2- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ص 404.

3- _ ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ص 133.

4- _ فراهیدى، خلیل بن احمد، پیشین، ص 176.

طبرسی از ابن عباس نقل می کند و می گوید: «یعنی چون قیامت بپاشد و واقعه، اسم قیامت است، مثل آزه و مقصود اینست هرگاه حادثه حدوث کرد و آن صیحه است در موقع نَفَخِ دَوْمِی برای قیام قیام» (1) و در ادامه اشاره می کند که بعضی گویند: «آنها را واقعه نامیده اند برای بسیاری وقایع که در آن از شدت و سختی ها اتفاق میفتد، یا برای سختی وقوع آن، و تقدیرش اینست: (اذکروا اذا وقعت الواقعة) یاد کنید روز قیامت را و این تحریص و تأکید برای آماده شدن برای قیامت است.» (2)

ب. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در مورد «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: 1) بیان می کند وجه اینکه خداوند از قیامت به «واقعه» تعبیر فرمود، «وقوع حادثه» عبارت است از «حدوث و پدید آمدن آن» (3) و «کلمه «واقعه» صفتی است که هر حادثه ای را با آن توصیف می کنند، مثلاً می گویند: واقعه ای رخ داده،

ص: 105

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، اول: 1360 ه. ش، ج 24، ص 134.

2- _ همان.

3- _ طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، 1374 ه. ش. ج 19، صص 195 و 196.

یعنی حادثه ای پدید شده و مراد از «واقعه» در آیه مورد بحث واقعه قیامت است، و اگر در اینجا به طور مطلق و بدون بیان آمده، و فرموده آن واقعه چیست، تنها فرموده: «چون واقعه رخ می دهد» مثل اینکه شما بگویید: «هر وقت زید آمد چنین و چنان کن»، بدین جهت بوده که بفهماند واقعه قیامت آن قدر معروف است که توضیح آن و ذکر موصوفش مثل این می ماند که در مثال بالا بگویی «هر وقت زید بقال آمد چنین و چنان کن» با اینکه شنونده شما زید را به خوبی می شناسد، و به همین جهت است که گفته اند: اصلاً کلمه «واقعه» یکی از نامهای قیامت است، که قرآن این نامگذاری را کرده، هم چنان که نام های دیگری چون «حاقه»، و «قارعه»، و «غاشیه» بر آن نهاده است و جمله **إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ** به طور ضمنی بر معنای شرط هم دلالت دارد، و جا داشت جزای آن شرط را بیان کند، و بفرماید: «چون قیامت بپا می شود چه می شود»، ولی جزا را نیاورد، تا بفهماند آنچه می شود آن قدر عظیم و مهم است که به بیان نمی گنجد، ولی به هر حال از سیاق آیاتی که در این سوره اوصاف قیامت را ذکر کرده فهمیده می شود که آن جزا چه چیز است، و مردم در آن روز چه وضعی دارند، پس می شود گفت که مثلاً- تقدیر کلام: (اذا وقعت الواقعة فاز المؤمنون و

خسر الكافرون) «چون قیامت پیا شود مؤمنین رستگار و كفار زیانکار می شوند» می باشد. (1)

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری در مورد «وقعت الواقعة» آورده است که: «مانند «کانت الکائنه» و «حدثت الحادته» و مراد از آن قیامت است و از این روی به «وقوع اُرُخ دادن» وصف شده که قطعاً روی خواهد داد و از آن گریزی نیست و تو گویی فرموده است: «هنگامی که رخدادی که گریزی از وقوعش نیست، اتفاق افتد» و «وقوع امر» به معنای نزول آن است و در عربی می گویند: «وقع ماکنثُ أتوقعه» یعنی: «آنچه چشم می داشتم فرود آمد.» (2)

د. تفسیر التحریر التنویر

ابن عاشور در مورد واقعه آورده است که: ««حادثة ای که اتفاق افتاد یا حاصل شد.» و «انجام یا حاصل شدن کار» و نیز به «خبر درستی که مطابق با واقعیت است، یا معنای آن مطابق با نام شخص مربوطه در

ص: 107

1- همان.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف، مترجم: مسعود انصاری، تهران: ققنوس، اول: 1389 ش، ج 4، ص 557.

مورد اتفاق رخ داده یا مورد انتظار بر اساس آن معنا است، و برای مثال به حادثه جنگ گفته می شود: واقعه ذی قار، و واقعه القادسیه. گفته شده است. واقعه به معنی حادثه، حال و یا ساعتگرفته شده است و در زبان معاصر عربی تنها به معنی حادثه یا ساعت بیشتر استفاده می شود و آنچه که در اینجا بدان معنی است این است که ایجاد این توصیف بدترین نکته را یادآوری می کند و در اصطلاح قرآن خداوند می فرماید: «پس در آن روز واقعه عظیم روی می دهد». (الحاقه: 15) همانطور که الصاخه و الطامه و الآزفه، به معنای قیامت نامیده شده است. و به این ترتیب در آیه «إذا وقعت الواقعة»؛ بهترین هم جنس فعل و فاعل استفاده شده است. واقعه با وقوع یافتن وصف شده و آن حدوث و انجام فعل است. (1)

بنابراین اکثر مفسران آیه «إذا وقعت الواقعة» را وقوع واقعه معنا کرده اند.

ص: 108

آیه	ریشه	واقعه لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم
*	*	معجم المقایس الغه
*	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور همه لغت نامه ها، به بررسی ریشه کلمه واقعه و آیه *إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* (واقعه: 1) پرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط مفسران و لغویون مذکور، واقعه مانند «حاقه»، و «قارعه»، و «غاشیه» نامی از نام های قیامت است. طبرسی به این نکته اشاره می کند که واقعه اشاره به نفخه صور دوم دارد. علامه طباطبایی نیز واقعه را صفتی می داند که هر حادثه ای را با آن توصیف می کنند. زمخشری و ابن عاشور در این مورد

می نویسند مراد قیامت است که به معنای رخ دادن وصف شده و از آن گریزی نیست. با توجه به بررسی های انجام شده لغویون واقعه را حادثه یا عذاب سخت معنا کرده اند و مفسران آیه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: 1) را وقوع واقعه معنا کرده اند.

رَجَجَ

«إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (واقعه: 4) در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه در می آید. (واقعه: 4) (1)

بررسی واژه در کتب لغوی

واژه «رَجًّا» در قرآن کریم فقط در آیه 4 سوره واقعه، به کار رفته است که از ریشه «رَجَجَ» به معنای «تحریک؛ به حرکت درآوردن شدید و لرزش؛ زندان و در ساختمان (2)، به حرکت در آوردن و لرزاندن؛ به حرکت درآوردن شدید و لرزش (3)، حرکت و جنبش دادن و لرزاندن

ص: 110

1- آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 372.

2- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 3، ص 381.

3- ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 2، ص 281.

چیزی. (1)، اضطراب (2)، اضطراب شدید، تحریک چیزی؛ به حرکت در آوردن و لرزاندن؛ زلزله (3) آمده است.

مصطفوی در «التحقیق»، «رَجَّ» را اضطراب شدید، معنا کرده و می نویسد که این مفهوم نزدیک معنای واژه های: «زلزله و رجفه» است. سپس مصطفوی به بیان تفاوت میان اضطراب و الزلزله و الرجفه و الدکّ و الشقّ و الحركه می پردازد. زلزله به معنای لرزاندن و الرجفه نیز همان زلزله با شدت و بزرگی است. (4)

زییدی «رُجَّت» را «به شدت لرزاندن و به حرکت در آوردن؛ متزلزل کردن» (5) معنا کرده است.

ابن منظور نیز در توضیح «رُجَّت» در «لسان العرب» می نویسد: «به حرکت در آوردن شدید و لرزش» (6)

ص: 111

-
- 1- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 4، ص 477.
 - 2- _ ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 2، ص 384.
 - 3- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 4 ص 53.
 - 4- _ نک. مصطفوی، حسن، پیشین، ج 4 ص 53 و 54.
 - 5- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 3، ص 381.
 - 6- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 2، ص 281.

ابن فارس، در کتاب «معجم المقاییس اللغه» و نیز فراهیدی، در کتاب «العین» به بررسی درباره ی «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (واقعه: 4) پرداخته است. بنابراین اکثر لغویون «رُجَّتِ» را با شدت لرزاندن معنا کرده اند.

بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی از ابن عباس و قتاده و مجاهد آورده است که گویند: «چون زلزله شود زلزله بسیار سختی، یعنی بلرزد میرانیدن آنچه بروی زمین است از زنده ها و بعضی گویند: یعنی میلرزد با آنچه که در آنست چنانچه میلرزد و حرکت میکند غربال (غریبل) با آنچه در آنست، پس مقصود اینست که میلرزد به بیرون ریختن آنچه که در شکم اوست از مردگان.»⁽¹⁾

ب. تفسیر المیزان

طبرسی می نویسد: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» کلمه «رج» که از ماده «راء، جیم، جیم» است، به معنای تکان دادن به شدت چیزی است، و در این آیه منظور از آن زلزله قیامت است، که خدای سبحان در آیه «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج/1) «همانا زلزله رستاخیز امر عظیمی است» آن

ص: 112

را بس عظیم توصیف کرده، در خود آیه مورد بحث نیز با آوردن کلمه «رجا» همین عظمت را فهمانده، چون معمولاً آوردن مفعول مطلق برای افاده اینگونه نکته‌ها است (وقتی می‌گویی: من فلان کس را زدم و چه زدن معنایش این است که نحوه زدنم طوری بود که دیگر قابل بیان نیست) در آیه مورد بحث نیز می‌فرماید: چون زمین زلزله می‌شود زلزله‌ای که شدتش قابل وصف نیست، و جمله مورد بحث بدل از جمله «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»، و یا عطف بیان برای آن است، به هر حال در مقام توضیح آن است. ⁽¹⁾

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری در باره «رَجَّتْ» چنین می‌نویسد: «چنان به سختی می‌لرزد که هر کوه و ساختمانی که بر آن هست، ویران می‌شود.» ⁽²⁾

د. تفسیر التحرير والتنوير

ابن عاشور در این باره می‌نویسد: «از ریشه رَجَّ: اضطراب و تحریک شدید، آنچه که از زمین لرزه‌ها و گرفتگی‌ها و مانند آن اتفاق می‌افتد و

ص: 113

1- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 197.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 558.

تاکیدش با مصدر دلالت بر تحقق آن و همراه شدن تنوین دلیل بر تعظیم و ترساندن است.»(1)

بنابراین اکثر مفسران «رُجَّتِ» را لرزاندن معنا کرده اند.

* جمع بندی و ارزیابی واژه

تصویر

آیه	ریشه	رجت لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
-	*	معجم المقایس الغه
-	-	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور العین به بررسی ریشه رجت و آیه «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا» (واقعه:4) و لغت نامه معجم المقایس الغه نیز به بررسی آیه مذکور نپراخته است و با توجه به

ص: 114

معانی ذکر شده توسط لغویون مذکور، معنای رَجَج را اضطراب و لرزاندن شدید معنا کرده اند. طبرسی به این نکته اشاره می کند که آیه اشاره به زلزله سختی دارد که باعث بیرون ریختن مردگان از دل زمین می شود. علامه طباطبایی نیز در این مورد می نویسد منظور زلزله قیامت است و عظمت آن که شدتش قابل وصف نیست. زمخشری اشاره به عظمت و سختی زمین لرزه دارد که باعث ویران شدن ساختمان ها می شود و ابن عاشور به عظمت رخ داد اشاره می کند که باعث ترس می شود. مفسران نیز «رُجَّتِ» را لرزاندن معنا کرده اند.

مخضود

«فی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعہ: 28) آنها در سایه درختان «سدر» بی خار قرار دارند. (واقعہ: 28) (1)

بررسی واژه در کتب لغوی

واژه «مَخْضُودٍ» در قرآن کریم، فقط در آیه 28 سوره واقعہ، به کار رفته است که از ریشه «خَضَدُ» به معنای «عود تر یا خشک؛ شاخه؛ شکستن چیزی که خشک باشد به معنای قطع کردن؛ قطع کردن

ص: 115

شاخه(1)، شاخه؛ درخت بدون خار؛ کندن خار از درخت؛ شکستن چیزی که خشک باشد به معنای قطع کردن(2)، شکستن(3)، کندن خار درخت؛ خوردن چیز مرطوب مانند خیار و یا مانند آن، کندن خار از درخت(4)، یک منبع منسجم و آن دلالت می کند بر دو لبه چیز نرم(5)، از بین بردن سختی و زبری بعنوان راهی برای انعطاف و انحناء(6) آمده است.

راغب در مفردات درباره ی «فی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعه: 28) گفته: «یعنی شاخه ای یا درختی که خارش بریده و زدوده شده.»(7)

مصطفوی در توضیح «فی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعه: 28) در «التحقیق» می نویسد: «ایجاد نرمی، انعطاف و انحناء در شاخه ها و بطوریکه موجب منظره خاص و نیکو و زیبا، پس با این وجود خوردن از میوه ها آسان می شود، و با خشنوت به تناول کنندگان مزاحم نمی شوند.»(8)

ص: 116

1- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 4، ص 435.

2- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 3، ص 162 و 163.

3- _ نک. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 607.

4- _ فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج 4، ص 175.

5- _ ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 2، ص 194.

6- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 3، ص 82.

7- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 607.

8- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 3، ص 83.

زیبیدی «فی سِدْرٍ مَخْضُودٍ» (واقعه: 28) را «آنچه خارهایش کنده شده، خاری ندارد.» (1) معنا کرده است و در ادامه به نقل از زجاج و فراء می نویسد: خارهایش کنده شده است.

ابن منظور نیز در توضیح «فی سِدْرٍ مَخْضُودٍ» (واقعه: 28) در «لسان العرب» می نویسد: «آنچه خارهایش کنده شده و خاری ندارد» (2) و در ادامه به نقل از زجاج و فراء می نویسد: «خارهایش کنده شده است.» (3) فراهیدی نیز در توضیح «فی سِدْرٍ مَخْضُودٍ» (واقعه: 28) را «کندن خار» (4) معنا کرده است.

بنابراین اکثر لغویون «مَخْضُودٍ» را درخت بی خار معنا کرده اند.

2-3-2 بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می نویسد: «درباره آیه «فی سِدْرٍ مَخْضُودٍ» (واقعه: 28) ابن عباس و عکرمه و قتاده گویند: یعنی در زیر درخت سدري که خارش ریخته

ص: 117

1- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 4، ص 435.

2- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 3، ص 162 و 163.

3- _ همان.

4- _ فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج 4، ص 175.

یا قطع شده میباشند و بعضی گفته اند: یعنی آن سدری که بواسطه زیادی میوه (که نامش کنار است) و ریختن خارهایش خم شده. ضحاک و مجاهد و مقاتل بن حیّان گویند: آن سدری که از بسیاری میوه سنگین شده است. و ضحاک گوید: مسلمین عبور به صحرای مخصب جهت در طائف نموده و از زیادی سدر آنجا تعجب نموده و گفتند ای کاش ما هم چنین باغ و جنگل سدری میداشتیم پس این آیه نازل شد. [\(1\)](#)

ب. تفسیر المیزان اعلامه طباطبایی می نویسد: «مخضود» هر شاخه ای است که تیغش بریده شده باشد، و دیگر خار در آن نباشد. [\(2\)](#)

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «مخضود» به معنای بی خار، چنان که گویی خارهایش را بریده باشند. از مجاهد روایت کرده اند که گفته است درخت پُر باری است که از فراوانی میوه اش شاخه هایش خم شده باشد

ص: 118

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ص 150.

2- _ طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 212.

و از «خضد الغصن» به معنای خم شدن گرفته شده که نشان از نرمی اش دارد.»⁽¹⁾

د. تفسیر التحریر

التنوير

ابن عاشور می نویسد: «مخضود به آن گفته می شود که خارهایش کنده شده و زیباییش با برکنار کردن چیزهایی که در آن رنج و عذاب است، کامل شده و براساس ظاهر این الفاظ سخن در مورد بشارت اصحاب یمین با طلح است بطوریکه در این آیه «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعه: 28) به آن تاکید شده است و نعمت زیبای درخت سدر را با نعمت بوی خوش درخت طلح معاوضه کرده است.»⁽²⁾ بنابراین اکثر مفسران «مَخْضُودٍ» را درخت پر بار بی خاری که شاخه هایش خم شده معنا کرده اند.

ص: 119

1- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 563.

2- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 275.

آیه	ریشه	مخضود لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقایس الغه
*	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور فقط لغت نامه معجم المقایس الغه به بررسی آیه *فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ* (واقعه: 28) پرداخته است و با توجه به معانی ذکر شده توسط همهلغویون مذکور، مخضود را به معنای هرس کردن و قطع کردن خار درخت، یا درختی که خارهایش کنده شده است معنا کرده اند. طبرسی و زمخشری به ایننکته اشاره می کنند که درخت سدري که خارش قطع شده یا آن درخت سدري که از جهت بسیاری میوه سنگین شده است. علامه طباطبایی و ابن عاشوردر این مورد می نویسند به شاخه بدون تیغ و

خار گفته می شود. مفسران نیز «مَخْضُودٍ» را درخت پر بار بی خاری که شاخه هایش خم شده است، معنا کرده اند.

منضود

«وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» (واقعه: 29) و در سایه درخت «طلح» پر برگ [درختی خوش رنگ و خوشبو] (واقعه: 29) (1)

بررسی واژه در کتب لغوی

واژه «مَنْضُودٍ» در قرآن در 2 آیه و در 2 سوره از قرآن کریم (واقعه: 29، هود: 82)، به کار رفته است که از ریشه «نَضَدَ» به معنای «قرارگرفتن چیزی روی هم» (2)، سوار شدن بعضی روی بعضی دیگر (3)، تختی که متاع و جنس روی آن قرار دهند (4)،

با نظم و ترتیب کنار هم جمع شده (5)، قرارگرفتن چیزی روی هم (6)، تضمن و پیوستن به بخش ها یا

ص: 121

- 1- آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 385.
- 2- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 5، ص 280.
- 3- ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 3، ص 423.
- 4- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 4، ص 351.
- 5- ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 5، ص 439.
- 6- فراهیدی، خلیل بن احمد پیشین، ج 7، ص 23.

بین اشیاء به طوری که آنها به عنوان یک چیز مرتبط شوند⁽¹⁾ آمده است.

راغب در مفردات درباره ی «وَطَلَحَ مَنُضُودٍ» (واقعه: 29) گفته یعنی میوه های خرما که متراکم بر خوشه ها قرار دارد.»⁽²⁾

مصطفوی در توضیح «مَنُضُودٍ» در «التحقیق» بعد از بیان معنای ریشه مَنُضُودٍ می نویسد: «پیوستن صخره های بزرگ که کوه ها از آن تشکیل می شوند و پیوستن

افراد به یکدیگر که ارتباطات آنها وابسته بهم است تا زمانی که به آنها گفته می شود یک گروه تشکیل شده است. گروهی که در آن نسبت هایی از عموها و خاله هاست و به صفات شرف و فضیلت جمع شده در شخص وصف می شود.»⁽³⁾ و در ادامه می نویسد: «تجمع مواد در بالش و مانند آن، و تجمع اشیاء مانند تشک و لحاف و... در تخت پس این اشیا هنگامی که مشاهده می شوند جزو قیود اصلی هستند.» و «تجمع متراکم و منظم شاخه نخل خرما»⁽⁴⁾

ص: 122

1- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 13، ص 197.

2- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 4، ص 351.

3- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 13، ص 197.

4- _ همان.

زبیدی «مَنْصُودٍ» را «قرار گرفتن بعضی روی بعضی دیگر، پس هنگامی که از غلاف خود خارج شود این حالت را از دست می دهد و آنگونه نیست» (1) معنا کرده است.

ابن منظور نیز در توضیح «وَطَلَحٍ مَنْصُودٍ» (واقعه: 29) در «لسان العرب» به نقل از فراء می نویسد: «غلاف خوشه خرما تا زمانی که در غلاف است» (2)

بنابراین اکثر لغویون «مَنْصُودٍ» را درخت خرما که خوشه هایش متراکم است، معنا کرده اند.

بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می نویسد: «وَطَلَحٍ مَنْصُودٍ» (واقعه: 29) ابن عباس و دیگران گفته اند: آن درخت موز است. حسن گوید: آن درخت موز نیست ولی آن درختی است که برای آن سایه خنک و تراست و بعضی گویند که آن درختی است در یمن و حجاز از بهترین درختها از جهت منظر و دیده و البتّه خداوند از میان درختان این دو درخت سدرو طلح را یاد

ص: 123

1- [1] رک. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 5، ص 280.

2- ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 3، ص 423.

نمود برای این بود که عرب این دو درخت را بخوبی میشناختند، زیرا بیشتر درختهای ایشان ام‌غیلان بود که هم روشنایی و هم خوش بو بود» (1) و در ادامه روایتی از حضرت علی علیه السلام از اهل سنت روایت کرده که «شخصی نزد آن حضرت در مورد وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ می پرسد کهنخلی که شکوفه آن بهم پیچیده است.» (2) و در ادامه از فرزند حضرت امام حسن علیه السلام، و قیس بن سعد (ابن عباده) روایت کرده و اصحاب ما آن را از یعقوب بن شعیب روایت کرده که گوید: «گفتم بحضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ» (واقعه: 29) و منضود آنست که بعضی از آن بر بعضی دیگر آن پیچیده و چسبیده میشود از اول تا آخرش و برای آن ساقه ای نیست، پس از پائین تا بالا- تمامش مانند موز میوه مطبوع است.» (3)

ب. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی به نقل از مجمع البیان گفته است: «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ» (واقعه: 29) کلمه «طلح» نام درخت موز است. گفته اند: طلح، موز نیست، بلکه درختی است که سایه ای خنک و مرطوب دارد و

ص: 124

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، صص 150 و 151.

2- _ همان.

3- _ همان.

بعضی دیگر گفته اند: درخت ام غیلان است، که شکوفه هایی خوش بو دارد و کلمه «منضود» اسم مفعول از مصدر نضد «چیدن به ردیف» است، پس منضود از هر چیز، رویهم چیده شده آن است و معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در درختان موز هستند که میوه هایش روی هم چیده شده از پایین درخت تا بالای آن.»⁽¹⁾

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «از ابن عباس نیز چنین روایت کرده اند: «منضود» یعنی: از پایین تا بالایش به همدیگر چسبیده و چنان تو بر تو قرار گرفته که تنه هایش پیدا نیست.»⁽²⁾

د. تفسیر التحرير التنویر

ابن عاشور می نویسد: «شاخه های مترکمی که تنه ی خالی ندارد، یا روی هم چیده شده یا شکوفه ای که بویش گسترده است.»⁽³⁾

بنابراین اکثر مفسران «مَنْضُودٍ» را چیدن به ردیف معنا کرده اند.

ص: 125

1- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 212.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 563.

3- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 275.

آیه	ریشه	منضود لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقایس الغه
—	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های معجم المقایس الغه و العین به بررسی آیه «وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» (واقعه: 29) پرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط همه لغویون مذکور، منضود را تجمع متراکم و منظم شاخه نخل خرما در غلاف معنا کرده اند. طبرسی و علامه طباطبایی در مورد منضود می نویسند که بعضی از آن بر بعضی دیگر آن از اول تا آخرش پیچیده می شود و ساقه ای ندارد. زمخشری در این مورد می نویسند از پایین تا بالایش به همدیگر چسبیده و چنان تو بر تو قرار گرفته که تنه هایش پیدا نیست. ابن

عاشور نیز در همین مضمون می نویسد شاخه های متراکمی که تنه ی خالی ندارد، یادارد و کلمه «منضود» اسم مفعول از مصدر نضد «چیدن به ردیف» است، پس منضود از هر چیز، رویهم چیده شده آن است و معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در درختان موز هستند که میوه هایش روی هم چیده شده از پایین درخت تا بالای آن.»⁽¹⁾

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «از ابن عباس نیز چنین روایت کرده اند: «منضود» یعنی: از پایین تا بالایش به همدیگر چسبیده و چنان تو بر تو قرار گرفته که تنه هایش پیدا نیست.»⁽²⁾

د. تفسیر التحرير التنویر

ابن عاشور می نویسد: «شاخه های متراکمی که تنه ی خالی ندارد، یا روی هم چیده شده یا شکوفه ای که بویش گسترده است.»⁽³⁾

بنابراین اکثر مفسران «مَنْضُودٍ» را چیدن به ردیف معنا کرده اند.

ص: 127

1- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 212.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 563.

3- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 275.

آیهمصطفوی در توضیح «و ماءٍ مَسْکُوبٍ» (واقعه: 31) در «التحقیق» می نویسد: «این مفاهیم از یک طرف آشکار هستند و از لحاظ معنا و معنویت آب ممکن است نشانه ای از نزول علم، دانش ملایم و الهیات الهی باشد، پس از ثبات در بستر حضور الهی و تحت ارزش های عزیز الحکیم و قطع ارتباط با دیگران» (1)

زیبیدی «و ماءٍ مَسْکُوبٍ» (واقعه: 31) را «جاری شدن روی زمین بدون حفر آن» (2) معنا کرده است.

ابن منظور نیز در توضیح «و ماءٍ مَسْکُوبٍ» (واقعه: 31) در «لسان العرب» می نویسد: «جاری شدن روی زمین بدون حفر آن» (3)

بنابراین لغویون «مَسْکُوبٍ» را جاری شدن آب یا آب جاری معنا کرده اند.

بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

ص: 128

-
- 1- مصطفوی، حسن، پیشین، ج 5، ص 191 و 192.
 - 2- حسینی زیبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 2، ص 79.
 - 3- ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 1، ص 469.

طبرسی می نویسد: «(و ماءٍ مَسْکُوبٍ)» (واقعه: 31) یعنی آبی که شبانه روز ریخته و جاری میشود و هرگز از ایشان قطع نمیشود، پس آن مسکوب و ریزانست و خداوند متعال آن را در جویبارها میریزد و بعضی گفته اند: ریخته میشود بر شراب و خمر بهشتی تا آنکه گوارا به مزاج باشد. سفیان و جماعتی از مفسرین گویند: یعنی همواره ریخته و بر غیر جدول ها جاری میباشد و بعضی گویند: یعنی ریزانست تا اینکه بنوشند بر آنچه دیده میشود از حسن و صفاء آن که در آشامیدن آن به زحمت و ناراحتی مبتلا نمیشوند.»⁽¹⁾

ب. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی به نقل از مجمع البیان می نویسد: «(و ماءٍ مَسْکُوبٍ)» (واقعه: 31) بعضی از مفسرین گفته اند: آبی است که دائما در جریان باشد و هرگز قطع نگردد.»⁽²⁾

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «(مسکوب)» در هر کجا و هر گونه که بخواهند، برای آنان فروریزند و برای دستیابی به آن رنجی به خود نمی بینند.

ص: 129

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ص 152.

2- _ طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ص 212.

برخی از مفسران گفته اند همواره روان است و هیچ گاه باز نمی ایستد. همچنین گفته اند چنان ریخته اند که بدون آبراهه [و گودال] بر زمین جاری است. (1)د. تفسیر التحریر التنویر

ابن عاشور می نویسد: «ریش آب، و در اینجا به جاری شدن آب با قدرت، اطلاق شده که مانند ریش آب است و آن آب رودهای بهشتی است.» (2)

بنابراین اکثر مفسران «مسکوب» را عدم قطع آب در شبانه روز معنا کرده اند.

ص: 130

1- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 563.

2- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 275.

آیه	ریشه	مسکوب لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقایس الغه
—	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های معجم المقایس الغه و العین به بررسی آیه «و ماءً مسكوبٍ» (واقعه: 31) پرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط لغویون، معنای مسکوب را آب جاری و روان، بدون اینکه زمین را حفر کند معنای آنند. طبرسی و علامه طباطبایی به این نکته اشاره می کنند که آبی است که دائماً در جریان باشد و هرگز قطع نگردد. زمخشری می نویسد: آبی که هر کجا و هرگونه بخواهند بر آنان فروریزند و برای

دستیابی به آن رنجی نمی بینند و ابن عاشور در این مورد می نویسد مراد ریزش آب و جاری شدن با قدرت است. مفسران نیز معنای مسکوب را عدم قطع آب در شبانه روز معنا کرده اند.

حنث

«وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند. (واقعه: 46)(1)

بررسی واژه در کتب لغویواژه «الْحِنثِ» در قرآن کریم، فقط در آیه 46 سوره واقعه به کار رفته است که از ریشه «حِنث» به معنای «گناه بزرگ؛ خطا؛ بلوغ سنی(2)، سوگند خورنده که به سوگندش وفا نمی کند؛ رسیدن به سن گناه یا بلوغ سنی(3)، گناه بزرگ(4)، گناه و خجالت؛ بلوغ سنی(5)، گناه بزرگ؛ بلوغ سنی(6)، سوگند خورنده که به سوگندش وفا نمی کند(7)» آمده است.

ص: 132

-
- 1- - آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 394.
 - 2- - حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 11، ص 522.
 - 3- - ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 8، ص 404.
 - 4- - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 260.
 - 5- - ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 2، ص 108.
 - 6- - فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج 3، ص 206.
 - 7- - مصطفوی، حسن، پیشین، ج 13، ص 197.

مصطفوی در توضیح «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) در «التحقیق» می نویسد: «این آیه در مورد اصحاب شمال بحث می کند که آیه «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) بعد از آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ» (واقعه: 45)، آمده است و به ایمانشان و عهد الهی شان اشاره می کند، سپس به آیه «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» (ص: 44) یعنی، و به غیر از تعهد خود کار نمی کنند و آنچه را که قول داده اند، نقض نمی کنند.» (1) زبیدی «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) را «شُرک، سوگند خورنده که به سوگندش وفا نمی کند» (2) معنا کرده است.

ابن منظور نیز در توضیح «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) در «لسان العرب» می نویسد: «اصرار کردن یا ادامه دادن که شرک گفته می شود» (3)

بنابراین اکثر لغویون «الْحِنْثُ» را به سوگند وفا نکردن معنا کرده اند.

ص: 133

1- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ص 197.

2- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 11، ص 522.

3- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ص 404.

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می‌نویسد: «(وَ كَانُوا يُصِدُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ)» (واقعه: 46) جاهد و قتاده گویند: یعنی آنها اصرار میکردند بر گناهان بزرگ، و اصرار اینست که مقیم و مداوم بر آن شده پس نه آن را ترک کنند و نه توبه از آن نمایند. حسن و ضحاک و ابن زید گویند: حنث عظیم شرک است، یعنی از آن توبه نمیکند. شعبی و اصم گویند: که آنها قسم میخوردند که کسی را که می‌میرد خدا او را مبعوث و زنده نمیکند و بتها شریکهای خدا هستند. (1) ب. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی به نقل از مجمع البیان می‌نویسد: «کلمه «حنث» به معنای شکستن عهد و پیمان مؤکد به سوگند است، و اصرار در شکستن چنین عهدی به این است که: به این عمل ناستوده هم چنان ادامه دهد، و به هیچ وجه دست از آن برندارد و شاید این معنا از سیاق استفاده بشود که اصرار بر حنث عظیم عبارت است از اینکه استکبار از پرستش و بندگی پروردگار خود دارند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند، و در عالم ذر بر طبق آن میثاق داده بودند، و در

ص: 134

عین سپردن چنین پیمانی فطری غیر پروردگار خود را اطاعت کنند، و این پیمان شرک مطلق است و در ادامه به نقل از روح المعانی هم گفته: اصلاً کلمه «حنث» به معنای گناه عظیم است، و اگر با این حال کلمه مذکور را به وصف عظیم توصیف کرده، با اینکه عظیم در معنای خود کلمه خوابیده، برای مبالغه است، و منظور از حنث عظیم شرک به خدا است و در ادامه به نقل از روح المعانی گفته: حنث عظیم به طور کلی به معنای هر گناه کبیره است و سوگند خوردن بر این ادعا است که قیامت دروغ است، و این سوگند در آیه شریفه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ» (نحل: 38) حکایت شده می فرماید: مشرکین سوگندهای غلاظ و شدادی به خدا می خورند که خدا مردگان را زنده نمی کند، ولی لفظ آیهمورد بحث مطلق است، نه از آن خصوص عهدشکنی متبادر است، و نه شرک به خدا، و نه گناهان کبیره، و نه سوگند بر نبودن معاد، و چون آیه مطلق است پس با احتمال ما بهتر می سازد که گفتیم: عبارت است از اطاعت غیر خدا که این نیز مطلق است و شامل همه آن احتمالات می شود. (1) بنابراین علامه «الْحَنْثُ» را اطاعت نکردن مطلق از خدا معنا کرده است.

ص: 135

زمخشری می نویسد: «الحنث» به معنای گناه بزرگ است، چنان که می گویند: «بلغ الغلام الحنث» یعنی: به سن بلوغ و هنگامی که اگر مرتکب گناهی شوند، از آنان بازخواست می شود. همچنین می گویند: «حنث فی یمینه» که بر خلاف «برّ فی یمینه» است، یعنی: به سوگندش وفا کرد و هرگاه کسی مرتکب گناه و امر ناروایی شود، می گویند: «نحنت» (1).

د. تفسیر التحریر التنویر ابن عاشور می نویسد: «حنث: گناه و معصیت و از آن خارج می شود مانند این سخن: حنث فی یمینه یعنی در آنچه برای خود واجب کرده بود به واسطه قسم سستی کرد و سختی را به جان خود خرید جایز است که حنث به معنی شکستن قسم باشد، چرا که آن ها قسم می خوردند که برانگیخته نمی شدند. خداوند می فرماید: «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ» (النحل: 38) از همین رو از گناه عظیم است و خداوند می فرماید: «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا» (الأنعام: 109) نشانه های اعجاز برای آن ها آمد

ص: 136

ولی به آن ایمان نیاورند. عظیم: نیرومند در نوع خودش. یعنی گناه شدید و حنث عظیم یعنی شرک به خداوند در حدیث ابن مسعود آمده که: به پیامبر (ص) گفتم چه گناهی بزرگ تر است؟ فرمود: برای خداوند شریک قائل شود در حالی که خدا تو را خلق کرده است. و خداوند فرمود: و قال تعالی: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: 13).⁽¹⁾

بنابراین علامه «الْحِنْثُ» را اطاعت نکردن مطلق از خدا معنا کرده است و بقیه مفسران «الْحِنْثُ» را گناه معنا کرده اند.

ص: 137

1- _ رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 281.

آیه	ریشه	حنت لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقاییس الغة
—	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های معجم المقاییس الغه و العین به بررسی آیه «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْجَنِّهِ الْعَظِيمِ» (واقعه: 46) پرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط همه لغویون مذکور، معنای واژه حنت را کسی که سوگند خورده و به سوگندش وفا نمی کند که به شرک تعبیر می شود معنا کرده اند. علامه طباطبایی به اطاعت نکردن مطلق از خدا اشاره می کند و بقیه مفسران حنت را گناه معنا کرده اند.

نُزْلُ «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه: 56) این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت! (واقعه: 56)(1)

«فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ» (واقعه: 93) با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شوید! (واقعه: 93)(2)

بررسی واژه در کتب لغوی

واژه «نُزْلُ» در قرآن در 7 آیه و در 5 سوره از قرآن کریم (واقعه: 56 و 93، آل عمران: 198، کهف: 102 و 107، صافات: 62، سجده: 19)، در قالب های صرفی و نحوی مختلفی همچون: نُزْلًا (5 بار)، نُزْلُ (1 بار)، نُزْلٌ (1 بار) به کار رفته است که «نُزْلُ» از ریشه «نُزِلَ» به معنای «آنچه از غذا و نوشیدنی که برای پذیرایی از مهمان آماده می شود» (3) غذا؛ برکت؛ فضل و بخشش؛ درآمد؛ زکات؛ آنچه از اجر و ثواب برای شهیدان نزد خداست؛ مهمان کردن؛ قوم یا

ص: 139

1- آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 399.

2- همان. ص 421.

3- فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج 2، ص 176؛ راغب اصفهانی، پیشین، ج 1، ص 484؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 15، ص 729؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 11، ص 659؛ ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 5، ص 417.

مردمی که پیش هم می آیند؛ قوم یا مردمی که پیش هم می آیند(1)، منزل و جایگاه؛ فضل و بخشش؛ درآمد؛ پذیرایی؛ هزینه؛ نازلشدگان(2)، نزول چیزی مادی یا معنوی از مرتبه بالا به مرتبه پایین(3) آمده است.

راغب در مفردات درباره ی «هَذَا نُزِّلَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه: 56) «فَنُزِّلَ مِنْ حَمِيمٍ» (واقعه: 93) گفته «این واژه که زاد و طعام بهشتیان را از سوی خداوند بیان میکند در مورد دوزخیان و طعام ناگوارشان نیز بکار رفته است.»(4)

مصطفوی در توضیح «نُزِّلَ» در «التحقیق» می نویسد: «نُزِّلَ در این آیات به معنی آنچه برای کسی که وارد شده بر اساس مقامش و نسبت به اقتضای حالش آماده می شود و آورده می شود.»(5)

زبیدی «هَذَا نُزِّلَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه: 56) را «عطا و برکت»(6) معنا کرده است.

ص: 140

1- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 15، ص 729.

2- _ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 11، ص 659.

3- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 12، ص 95.

4- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 484.

5- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 11، ص 659.

6- _ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 15، ص 729.

بنابراین اکثر لغویون « نَزْلٌ » را آنچه از غذا و نوشیدنی که برای پذیرایی از مهمان آماده می شود معنا کرده اند.

بررسی واژه در تفاسیر مورد نظراف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می نویسد: «نزل امریست که نازل بر صاحبش میشود و مقصود اینست که این طعام و شراب خوراک و نوشابه آنهاست در روز پاداش در جهنم» (1)

و در ادامه می نویسد: « (فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ) (واقعه: 93) یعنی پس پیش کسی که از طعام و شراب برای ایشان، آماده شده از آب جوشان جهنم است. » (2)

ب. تفسیر المیزان

« (هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ) (واقعه: 56) این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا، و کلمه «نزل» به معنای هر خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از میهمان خود پذیرایی می کند و حرمتش را پاس می دارد و معنای آیه این است که: اینها که در باره طعام و

ص: 141

1- _ طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج 24، ص 164.

2- _ همان، ص 191.

شراب آنان گفتیم، پذیرایی گمراهان تکذیب گر است. پس در اینکه عذاب آماده شده آنان را، پذیرایی خوانده، نوعی تهکم و طعنه زدن است، و آیه شریفه کلام خدای تعالی است خطاب به رسول گرامیش، چون اگر این جمله نیز کلام رسول خدا (ص) بود، و خطاب در آن به ضالین بود، باید می فرمود: «هذا نزلکم: این است پذیرایی از شما» ولی می بینیم که فرموده: «این است پذیرایی از ایشان» (1).

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «النزل» روزی است که برای میهمان مایه گرامیداشت است و این عبارت متضمن تهکم است، چنان که در آیه ای دیگر می فرماید: «فبشرهم بعذاب الیم» (آل عمران، 21) مانند عبارت ابی الشعر الضبی که گفته است: کُنَّا إِذَا الْجَبَّارُ بِالْجَيْشِ ضَافَنَا/ جَعَلْنَا الْقَنَا وَالرَّهْفَاتِ لَهُ نُزُلًا برخی از قاریان «نزلهم» را به تخفیف خوانده اند. (2)

د. تفسیر التحرير التنویر

ابن عاشور می نویسد: «نزل: آنچه که برای پذیرایی مهمان آماده می شود. اطلاق آن در اینجا به خاطر تمسخر است. چنانکه در همین سوره خداوند فرمود: هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (واقعہ: 56) نزل به ضم نون و

ص: 142

1- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 217.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 566 و 567.

ضم زاء و سکون آن یعنی آنچه از طعام برای مهمان آماده می شود. در اینجا یک تشبیه تهکمی است مانند استعاره تهکمی در قول عمرو بن کلثوم در منزل مهمانان از ما منزل گرفتند پس مردم آبادی برای سرزنش ما عجله کردند دلاوران ما به سوی دلاوران آن ها شتافتند اندکی نزدیک صبح اراده نابودی ما کردند.»(1)

بنابراین اکثر مفسران «نُزُل» را طعام یا نوشیدنی مورد پذیرایی معنا کرده اند.

ص: 143

1- _ رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 318.

آیه	ریشه	نزل لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
—	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقایس الغه
—	*	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های معجم المقایس الغه و العین و لسان العرب به بررسی آیه «هَذَا نُزِّلُ لَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه: 56) نپرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط هممفسران و لغویون مذکور، معنای واژه نُزِّلُ را آنچه از غذا و نوشیدنی که برای پذیرایی از مهمان آورده می شود معنا کرده اند. طبرسی به این نکته اشاره می کند که طعام و شراب که برای جهنمیان آماده شده است. علامه طباطبایی هر خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله ی آن از میهمان خود پذیرایی می کند و حرمتش را

پاس می‌دارد عبارتی به معنای پذیرایی از گمراهان که سخن نوعی تهکم و طعنه نیز به همراه دارد. زمخشری روزی که برای گرامیداشت مهمان آماده می‌شود. ابن عاشور در این مورد می‌نویسد آنچه برای پذیرایی از مهمان آماده می‌شود که در این آیه سخن همراه تهکم می‌باشد.

المُزْن

«أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (واقعه: 69) (1)

1-8-2 بررسی واژه در کتب لغویواژه «المُزْن» در قرآن کریم فقط در آیه 69 سوره واقعه، به کار رفته است که از ریشه «مزن» به معنای «ابر روشن؛ ابر باران ز!» (2)، ابر روشن (3)، ابر (4) آمده است.

ص: 145

1- آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 407.

2- ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 13، ص 406؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 18، ص 534.

3- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 766؛ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 11، ص 103.

4- فراهیدی، خلیل بن احمد، ج 7، ص 376؛ ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 5، ص 318.

راغب در مفردات درباره ی الْمُزْنِ گفته: «ابر روشن، قسمتی از ابر»⁽¹⁾

مصطفوی در توضیح «أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» (واقعه: 69) در «التحقیق» می نویسد: «آیه تبخیر آب را ذکر کرده و سپس آن را به صورت ابرها در فضا جمع کرده و سپس آن را به موقعیت چشم انداز منتقل کرده، سپس بصورت باران تبدیل شده و آن را در کوه ها تبدیل به برف شده و فرو می ریزد و این اسباب طبیعت است و اموری که خدا مرتب کرده است تا آب آشامیدنی بسازد و به سیستم های شگفت انگیز در خلقت آسمان ها و زمین و هوا و کوه ها و دره ها و باد و گرما، سرما، خورشید و ماه، ویژگی های مواد آن ها و نحوه خلقت آنها و نظام آنها،

بستگی دارد و همه توسط خداوند متعال است، و هیچ تاثیری بر ما و کار ما در این جریانات جاری طبیعی ندارد.»⁽²⁾

بنابراین اکثر لغویون «الْمُزْنِ» را ابر روشن یا ابر باران زا معنا کرده اند.

2-8-2 بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

ص: 146

1- _ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 766.

2- _ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 11، ص 104.

طبرسی می نویسد: «آیا شما دیدید آبی را که می آشامید، آیا شما آن را از ابر نازل کردید یا ما؟» (1)

ب. تفسیر المیزان

علامه می نویسد: «کلمه «مزن» به معنای ابر است.» (2)

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «(المزن) به معنای ابر و مفرد آن «مزنه» است و برخی آن را ابرِ سپید ویژه ای دانسته اند که بارانش خوشگوارتر است.» (3)

د. تفسیر التحریر التنویر

ابن عاشور می نویسد: «مزن اسم جمع مزنه و به معنای ابر است. وجه استدلال به این واژه این است: ایجاد چیزی است که حیات به واسطه آنست بعد از آن که معدوم بود، به این معنی که خداوند به واسطه حکمتش در ابر باران را ایجاد کرده است. بنابراین چنانکه به ایجاد زنده از اجزاء مرده در خلق انسان و گیاه استدلال شده، به ایجاد آنچه

ص: 147

1- طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ص 172.

2- طباطبایی، محمدحسین، پیشینص 234.

3- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 569.

حیات به واسطه آن از عدم تقریباً صورت می گیرد استدلال شده برای اعاده اجسام به اقتضای حکمت دقیق و نهانی خداوند، یعنی جایز است که خداوند بر ذات اجسام انسانی بارانی بیارد که سببی در تخلق آن اجساد کامله چنانکه اصول آن است. چنانکه درخت از هسته که اصل آن است خلق می شود. پس استدلال بر محشور شدن با آیه ام نحن المنزلون کامل می شود.»⁽¹⁾

بنابراین اکثر مفسران «الْمُزْن» را ابر معنا کرده اند.

* جمع بندی و ارزیابی واژه

تصویر

آیه	ریشه	مُزْن لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
-	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
-	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
-	*	معجم المقایس الغة
-	*	العین

ص: 148

1- ر.ک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 296.

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های تاج العروس فی جواهر القاموس و لسان العرب و معجم المقاییس الغه و العین به بررسی آیه **أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ** (واقعہ: 69) نپرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده همه مفسران و لغویون مذکور، معنای واژه مُزْن را ابر معنا کرده اند که زمخشری ابر سپید که بارانش خوشگوارا تر است تفسیر کرده است.

مقوین

«نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعاً لِلْمُقَدِّمِينَ» (واقعہ: 73) ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم! (واقعہ: 73) (1)

بررسی واژه در کتب لغویواژه «مُقوی» در قرآن کریم، فقط در آیه 73 سوره واقعہ، به کار رفته است که از ریشه «قوی» به معنای «کسی که غذایی همراهش

ص: 149

نیست؛ کسی که وارد بیابان می شود، معنای قوی در مقابل ضعیف(1)، حالتی که انسان در بیابان دارد واژه فقر تصور می شود(2)، قوی، کسی که غذایی همراهش نیست(3)، آمده است.

مصطفوی در توضیح «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ» (واقعه: 73) در «التحقیق» می نویسد: «قوی در مقابل ضعیف و به عبارت دیگر، به کسانی که دارای وظیفه تامین زندگی برای خود و خانواده خود هستند گفته می شود، و الإقواء: برای ایجاد خود و یا دیگر قوی و آسیب پذیری و نیاز به گرسنگی و یا سرد و یا دیگر، آتش استفاده می شود برای طبخ غذا و حرارت آب و در گرما هوا، به منظور افزایش ضعف و نیاز و تقویت آن و نیست کلمه به معنای مسافران و یا نازلین در بیابان: آتش یک یادآوری و دید است و در دسترس همه کسانی است که نیاز به گرما دارند، علاوه بر این که این معانی خارج از اصل کلمه هستند.»(4)

ص: 150

1- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، پیشین، ج 15، ص 210؛ مصطفوی، حسن، پیشین، ج 9، ص 387 و 388.

2- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 694.

3- ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 6، ص 133.

4- مصطفوی، حسن، پیشین، ص 197.

ابن منظور نیز در توضیح «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ» (واقعه: 73) در «لسان العرب» می نویسد: «کسی که غذایش تمام شده باشد و زاد و توشه اش به فنا رفته باشد.»⁽¹⁾

بنابراین اکثر لغویان مقوی را کسی که وارد بیابان شده و غذایی همراهش نیست و این کلمه جزو کلمات اضداد قرآن می باشد و حامل معنای قوی و هم ضعیف می باشد.

بررسی واژه در تفاسیر مورد نظر

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می نویسد: «(وَ مَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ)» ابن عباس و ضحاک و قتاده گویند: یعنی و ما قرار دادیم آن را توشه و منفعت برای مسافری، یعنی کسانی که نازل میشوند بر زمین صاف خالی از هر چیز (آب و گیاه و اشیاء دیگر) عکرمه و مجاهد گویند: برای بهره برداران بآن از تمام مردم مسافری و حاضرین و مقصود اینست که تمام مردم، استضاء بآن میکنند از تاریکی و گرم میشوند از سرما و منتفع میشوند بآن در پختن غذا و نان و بنا بر این مقوی از اضداد است، پس مقوی کسیست که

ص: 151

1- ابن منظور، محمد بن مکرّم، پیشین، ص 404.

نیرومند گشته باشد. از مال و نعمت و نیز مقوی کسی است که تمام مالش از دستش رفته و بزمین فقر خالی از هر چیز نازل شده باشد، پس معنا اینست: «وَمَتَاعاً» برای توانگرها و برای مستمندان» (1)

ب. تفسیر المیزان

علامه به نقل از مجمع البیان می نویسد: «کلمه «مقوین» (که در اصل مقوئین بوده است) جمع اسم فاعل از باب افعال «اقواء» است، و اقواء به معنای وارد شدن و ماندن در بیابانی است که احدی در آن نباشد، وقتی می گویند: «أقوت الدار»، معنایش این است که خانه از اهلس خالی شد و معنای آیه روشن است (می خواهد بفرماید آیا این آتشی که شما روشن می کنید خود شما چوبش را پدید آورده درختش را ایجاد کرده اید و یا پدید آورنده اش ما بودیم؟ این ما بودیم که آن را وسیله تذکر و مایه زندگی شما کردیم شمایی که اگر دستگیری ما نبود سرگردان و بیچاره بودید.)» (2)

ج. تفسیر الکشاف مخشری می نویسد: «للمقوین» برای رهگذرانی که خوراک آنان به پایان می رسد و یا کسانی که شکم هایشان خالی است و ره توشه ای هم

ص: 152

1- _طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ص 173 و 174.

2- _طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 235.

ندارند و در عربی می گویند: «أفویت من أیام» یعنی: چند روزی است که چیزی نخورد ام.»(1)

د. تفسیر التحریر التنویر

ابن عاشور می نویسد: «مقوی: داخل در بیابان خالی شد. مقوی بر فرد گرسنه اطلاق می شود چراکه شکمش خالی است. هر دو فعل از قوی مشتق شده و آن خلاء است. فراغ البطن یعنی قواء و قوی. بنابراین انتخاب این وصف در این آیه برای همه معانی است، چرا که آتش متاعی برای مسافران است که به واسطه آن فضایشان روشن می کنند و در سرما به واسطه آن خودشان را گرم می کنند و به واسطه آن در شب دیگران را در بیابان می بینند و از این طریق محل اسکانشان هدایت می شوند و در آن پناه می گیرند. متاع گرسنگان است که به واسطه آن غذایشان را در سفر و حضر طبخ می کنند و این در هم آمیختن دو معنا برای امتنان در خلال استدلال است. این دو وصف انتخاب شده است چرا که احتیاج اصحاب آن دو به آتش شدیدتر است نسبت به احتیاج دیگران است.»(2)

ص: 153

1- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 570 و 571.

2- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 299.

بنابراین اکثر مفسران «مقوی» را مسافری که در بیابان نازل می شود و غذایی به همراه ندارد معنا کرده اند.

* جمع بندی و ارزیابی واژه

تصویر

آیه	ریشه	مُقوین لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
-	-	تاج العروس فی جواهر القاموس
*	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
-	-	معجم المقایس الغه
-	-	العین

- با توجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه های تاج العروسو معجم المقایس الغه و العین به بررسی ریشه کلمه «مُقوین» و آیه «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ» (واقعه: 73) پرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط لغویان مقوی را کسی که وارد بیابان شده و غذایی همراهش نیست و این کلمه جزو کلمات

اضداد قرآن می باشد و حامل معنای قوی و هم ضعیف می باشد. اکثر مفسران «مقوی» را مسافری که در بیابان نازل می شود و غذایی به همراه ندارد معنا کرده اند.

مُدهنون

«أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقعه: 81) آیا این سخن را [این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می شمیرید، (واقعه: 81) (1)

بررسی واژه در کتب لغوی

واژه «مُدهنون» در قرآن کریم، فقط در آیه 81 سوره واقعه به کار رفته است که از ریشه «دُهِن» به معنای «نرم بودن، منافق، لزج و روغنی بودن، خیس بودن» (2)، یعنی روغن مالیدن است، ولی در معنی مدارا و نرمخوئی و سخت نگرفتن بکار رفته است، دور کردن کنه و انگل پوستی از شتر و راحت نمودن آن که عبارت از همان تدهین باشد در

ص: 155

1- آدینه وند لرستانی، محمد رضا، پیشین، ص 415.

2- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین، ج 18، ص 209؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج 13، ص 160.

اثر مالیدن قطران و روغن است. (1)، نرم خوئی و سهولت (2)، نرم خوئی و لطافت (3) آمده است.

راغب در مفردات درباره ی «أَفِيهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقعه: 81) گفته: «آیا این گفتار و سخن را سبکمی شمارید.» (4)

مصطفوی در توضیح «أَفِيهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقعه: 81) در «التحقیق» می نویسد: «نرم خوئی در کلام، مصالحه و مداهنه و سازش، چرم لطیف دباغی شده، مجازات و ضرب و شتم خفیف، بارش لطیف باران» (5) و در ادامه می نویسد: «شما سهل انگاری می کنید در مورد نزول قرآن و تظاهر به قبول آن می کنید اما به آن عقیده و ایمان ندارید» (6)

زیبیدی «أَفِيهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقعه: 81) را «کافران؛ تکذیب کنندگان؛ مدارا و نرم خوئی و سخت نگرفتن» (7) معنا کرده است.

بنابراین اکثر لغویون مدهنون را سهل انگار معنا کرده اند.

ص: 156

-
- 1- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 320.
 - 2- ابن فارس، احمد بن فارس، پیشین، ج 2، ص 308.
 - 3- مصطفوی، حسن، پیشین، ج 3، ص 285.
 - 4- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج 1، ص 320.
 - 5- مصطفوی، حسن، پیشین، ج 3، ص 285.
 - 6- همان.
 - 7- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، پیشین ج 18، ص 209.

الف. تفسیر مجمع البیان

طبرسی می نویسد: «ابن عباس گوید: یعنی تکذیب کننده اید. مجاهد گوید: مسامحه و سهل انگاری می کنید آنچه را که کفار بر کفرشان اصرار دارند و بعضی گویند: یعنی منافقین هستند بر تصدیق بر پیامبرشان، یعنی میگویند (آمنّا) ایمان آوردیم به آن و مسامحه میکنید در ما بین خودتان و بین مشرکین هر وقت با آنها خلوت کردید، پس گفتید ما با شما هستیم. مورّج گوید: مدهن کسیست که زبان و جانب خود را نرم و ملایم میکند تا کفر خود را مخفی دارد، و اصل آن هم از دهن است.»⁽¹⁾

ب. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی می نویسد: «أَفِيهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (واقعه: 81) اشاره با کلمه «هذا الحديث» به قرآن کریم است، و کلمه «مدهنون» جمع اسم فاعل از مصدر «ادهان» است، و ادهان به معنای سهل انگاری است، که البته در اصل به معنای روغن مالی به منظور نرم کردن چیزی بوده،

ص: 157

و به عنوان استعاره در سهل انگاری استعمال شده است، و استفهام در آیه‌استفهام سرزنشی است، ایشان را سرزنش می کند به اینکه قرآن را یک دستی گرفتند، و آن را چیزی غیر قابل اعتناء دانستند.»(1)

ج. تفسیر الکشاف

زمخشری می نویسد: «أنتم مدهنون» یعنی: آن را سست می انگارید، مانند آن کسی که برای سست انگاشتن چیزی آن را چنان که باید با همّت مورد عنایت قرار نمی دهد و آن را آسان می گیرد و خوار می شمارد.»(2)

د. تفسیر التحریر التنویر

ابن عاشور می نویسد: «بنابراین تفسیر مدهنون به معنی نرمی است. در این سخن نرمی و سهل گیری خرج ندهید و در آن تدبیر کنید و جهت پیروزی آن درنگ را مدنظر قرار بدهید. اگر مدهنون را به معنی تکذیبون تفسیر شود، معنای آن واضح است.»(3)

بنابراین اکثر مفسران مدهنون را سهل اناری معنا کرده اند.

ص: 158

1- طباطبایی، محمدحسین، پیشین، ص 239.

2- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، پیشین، ص 572 و 573.

3- رک. ابن عاشور، محمد بن طاهر، پیشین، ج 27، ص 309.

آیه	ریشه	مُدِهِنُونَ لغت نامه
*	*	مفردات ألفاظ قرآن
*	*	تاج العروس فی جواهر القاموس
—	*	لسان العرب
*	*	التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم
—	*	معجم المقایس الغة
—	—	العین

باتوجه به بررسی های انجام شده در لغت نامه های مذکور لغت نامه العین به بررسی ریشه کلمه مُدِهِنُونَ و لغت نامه های العین و لسان العرب و معجم المقایس الغة به بررسی آیه «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدِهِنُونَ» (واقعہ: 81) نپرداخته اند و با توجه به معانی ذکر شده توسط دیگر مفسران و لغویون مذکور، معنای واژه مدهن را سهل انگاری و تکذیب کننده معنا کرده اند. طبری در مورد مدهن می گوید، کسی است که زبان و جانب خود را نرم و ملایم میکند تا کفر خود را مخفی

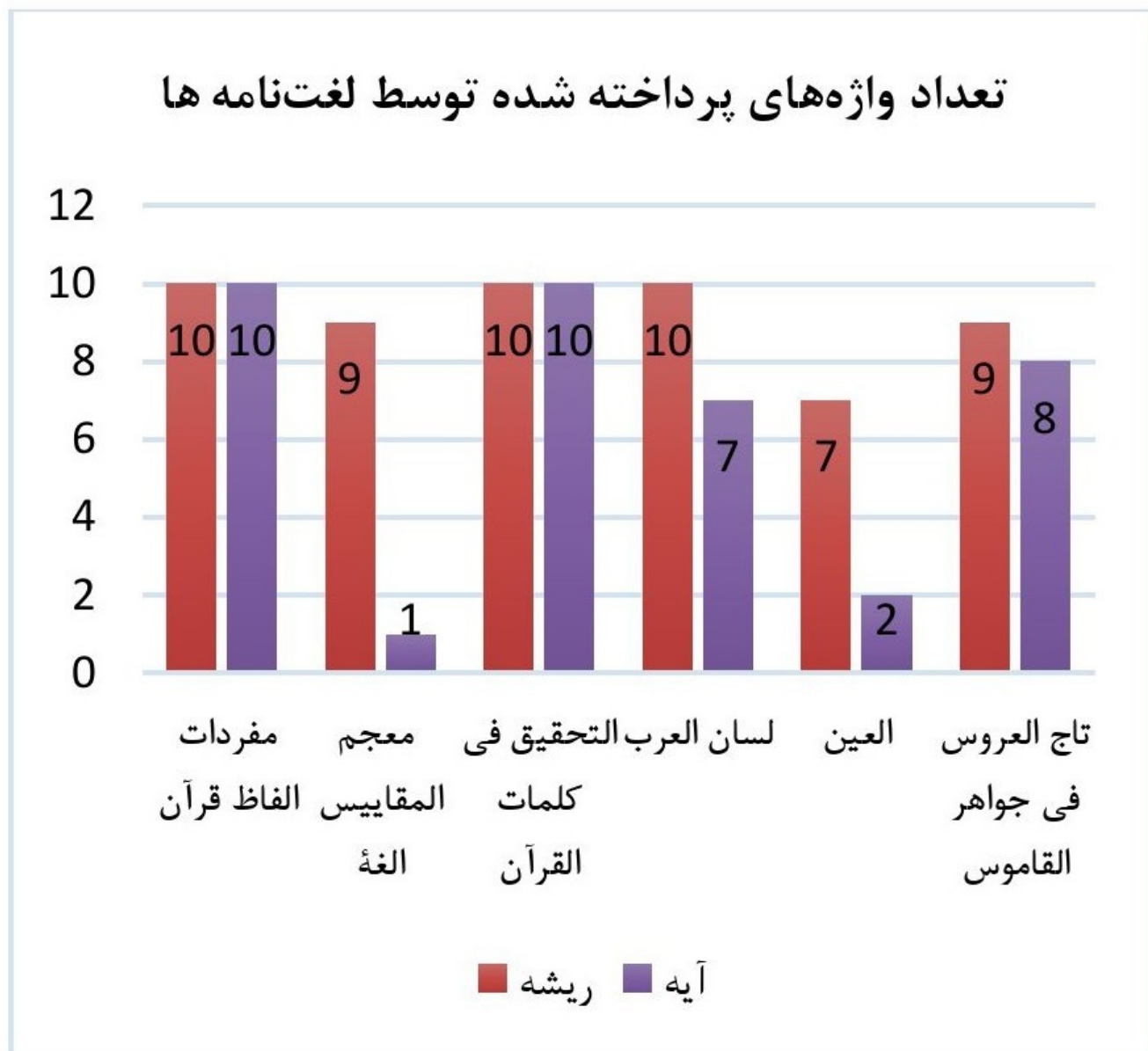
دارد. علامه طباطبایی آیه فوق را سرزنش یکدستی گرفتن قرآن و آن را چیزی غیرقابل اعتناء دانستن، تفسیر کرده اند. زمخشری آیه را آسان گیری و خوار شمردن معنا کرده است. ابن عاشور نیز مدهنون را به معنی نرمی گرفته است که اگر مدهنون را به معنی تکذوبن تفسیر شود، معنای آن واضح است.

نتایج

1- قرآن، کتاب هدایت بشر است و فهم آن نیازمند فراگیری علوم مختلف است، یکی از مهم ترین علمی که فهم آیات قرآن را میسر می سازد، علم مفردات قرآن است، درباره معنای اصلی و مراد و مقصود کلمات آمده در آیات شریفه قرآن بحث می کند، این دانش دارای اهمیت ویژه ای است، زیرا لازمه ی درک مفاهیم قرآن، قبل از هر چیز، شناخت دقیق معانی واژگان آن است.

2- از میان کتب لغتی که در این پژوهش از آن ها بهره گرفته شد، دو کتاب مفردات راغب و التحقيق مصطفوی به شرح همه واژگان بررسی شده در سوره واقعه پرداخته اند.

ص: 160



3- از بین چهار کتب تفسیری که در این پژوهش به شرح نظرات آن‌ها درباره واژگان سوره واقعه پرداخته شد، دو تفسیر مجمع البیان طبرسی و التحریر و التنویر ابن عاشور، در بیشتر موارد به شیوه دقیق تری به شرح معنای واژه پرداخته‌اند.

4- میزان در بحث تبیین واژگان تمام نظرات مجمع البیان را ذکر کرده است اما باید گفت اقوال مختلفی که طبرسی در مجمع البیان برای شرح واژه به کار برده است علامه طباطبایی در میزان به ذکر انتخاب قول برتر پیرامون مفهوم واژه پرداخته است.

5- زمخشری در الکشاف تنها به بررسی لغات پرداخته که توضیح و تفصیل چندان را نسبت به دیگر تفاسیر ارائه نکرده است و در بیان مفهوم بعضی واژگان تنها به ترجمه آن ها اکتفا کرده است.

ص: 162

قرآن کریم

آدینه وند لریستانی، محمد رضا، کلمه الله العلیا، تهران، بی جا، 1377 ه.ش.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، ج 1 و ج 27، بی جا، بی نا، بی تا.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغه، قم، ج 6، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 ه.ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، سوم، دارصادر، 1414 ه.ق.

ابوزهره، محمد و محمود ذبیحی، معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، مشهد: آستان قدس، دوم: 1379 ش. استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، قم: محدث، اول: 1385.

اقبال، ابراهیم، فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بی نا: 1385 ش.

الاوسی، علی و سید حسن میر جلیل، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بی جا: چاپ و نشر بین الملل، بی تا.

بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج2، تهران: سمت/پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول: 1381ش.

باقر، علی رضا، فخر خوارزم (مروری بر زندگی و آثار جارالله زمخشری)، بی جا: همشهری، دوم: 1390.

بهجت پور، عبدالکریم، در آمدی بر اصول تحول فرهنگی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، اول: 1388ش.

تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج1، بیروت: دارالاضواء، 1403ق.

جمعی از نویسندگان، یادنامه استاد علامه طباطبایی، بی جا، شفق، 1361.

حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، مشهد: نور ملکوت قرآن، قرآن، 1426ق.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، اول، دارالفکر، 1404ه.ق. خاور نجفی، نصرت، ابن عاشور و تفسیر
الحریر و التنویر، فصلنامه پژوهش های قرآنی، 46 و 47: 1385، تلخیص 199 - 202.

خرقانی، حسن، زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی قرآن کریم، اول: 1392ش.

خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج2، تهران: انتشارات ناهید، 1377.

دیاری بیدگلی، محمد تقی، جایگاه مفردات راغب در واژه پژوهی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، اول: 1392.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران، دوم، 1374 ه.ش.

رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول: 1382 ش.

زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف، مترجم: مسعود انصاری، تهران: ققنوس، اول: 1389 ش.

سالم، ناهید، مهددی وفایی، شناسنامه سور قرآن کریم، قم: انتشارات وفایی، اول: 1383 ش. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، اول: 1383 ش.

شکوری، ابوالفضل، تفسیر التحریر و التنویر، مجله بینات، 3: بی تا.

شکوری، ابوالفضل، درآمدی بر تفسیر واژه ای قرآن، نامه مفید، چهارم: 1374.

طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، سیزدهم: 1378.

طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، 1374 ه.ش.

طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، اول، 1360 ش.

طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه تفسیر جوامع الجامع، به ترجمه: مترجمان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، 1377.

طیب حسینی، سید محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، به کوشش: سعید رضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، اول: 1390. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، بی جا، مرکز جهانی علوم اسلامی، بی تا.

علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، بی جا، اسوه، بی تا.

ص: 166

غضنفری، علی، بررسی شیوه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پیام جاویدان، اول: 1382.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، دوم، 1409ق.

کریمان، حسین، طبرسی و مجمع البیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1341.

محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج3، به تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر الطباعة و النشر التوزیع - دارصادر، سوم: 1414ق.

محمدی، حمید، مفردات قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات دارالعلم، سوم: 1388.

مختار عمر، احمد، ترجمه حسین سیدی، معناشناسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، دوم: 1386ه.ش.

مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الاول و الکناز، مشهد: مؤسسه آة البيت عليهم السلام لإحياء التراث، اول: 1384. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم - مقالات قرآنی، ج4، قم: مؤسسه بوستان کتاب، دوم: 1389ش.

- مصباح یزدی، محمد تقی، روش تفسیری علامه طباطبائی، مجله معرفت، 1391:180.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت_قاہرہ_لندن، سوم، 1430 ه.ق، ج13.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج2، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، اول: 1379 ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیہ، دهم: 1371 ه.ش.
- مودب، رضا، روش های تفسیر قرآن، قم، سوم: 1386.
- نقره، عباسعلی، روش تفسیری کشف، مجله مصباح، ج48: بی تا.
- نهج البلاغہ، ترجمہ: صبحی صالح قم: ہجرت، 1414 ق، خطبہ 133.
- ہمایی، غلامعلی، درسنامہ مفردات قرآن مجید، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، اول: 1368 ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

